

مطالعه تطبیقی - تاریخی رابطه ساختار سیاسی با توسعه اقتصادی

(ایران، چین و ژاپن ۱۹۲۰ - ۱۸۰۰)

مسعود چلبی، غلامرضا عظیمی

مقاله حاضر به بررسی رابطه تحولات سیاسی با اولین نوسازی (اقتصادی) در سه کشور ایران، چین و ژاپن می‌پردازد. این مطالعه به روش تطبیقی - تاریخی انجام گردیده است. زمان مورد مطالعه از سال‌های ۱۸۰۰ - ۱۹۲۰ را دربر می‌گیرد. سه رویداد مهم در این بررسی انقلاب میجی (۱۸۶۸)، انقلاب مشروطه (۱۹۰۵) و انقلاب ۱۹۱۱ چین می‌باشد. در این پژوهش دو نوع ساختار سیاسی عمده از هم تمیز داده شده‌اند: یکی «پاتریمونالیسم» در مورد ایران و چین و دیگری «فئودالیسم» در مورد ژاپن. اولی مخل پیشرفت اقتصادی تشخیص داده شد، در حالی که دومی در ژاپن مانع تحولات اقتصادی نشد. در بررسی نقش نظام جهانی از دو مفهوم ادغام سیاسی و ادغام اقتصادی استفاده گردید. و در بررسی وفاق نخبگان، نخبگان در چهارگروه: نخبگان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مد نظر قرار گرفتند. یافته‌ها نشان می‌دهد وجود ساختار سیاسی فئودالی در جامعه ژاپن قبل از انقلاب میجی، امکان شکل‌گیری طبقات مختلف را به وجود آورد در نتیجه در هنگام برخورد این جامعه با نظام جهانی یکی از طبقات بالا (سامورایی‌ها) از بدنه قدرت جدا شده و نوسازی را آغاز ساختند در مقابل ساختار پاتریمونالی قدرت در ایران و چین اجازه شکل‌گیری هیچ طبقه یکدست و متحد را نداد. در نتیجه در قرن ۱۹ با برخورد این دو جامعه با نظام جهانی و با ضعف ساختار متمرکز قدرت تمام گروه‌های مختلف با خواسته‌های متفاوت وارد عرصه عمومی جامعه شدند. در نتیجه دو انقلاب مشروطه و ۱۹۱۱ چین به آشوب و بی‌نظمی منجر شد.

مفاهیم کلیدی: نظام جهانی، فئودالیسم، پاتریمونالیسم، نخبگان.

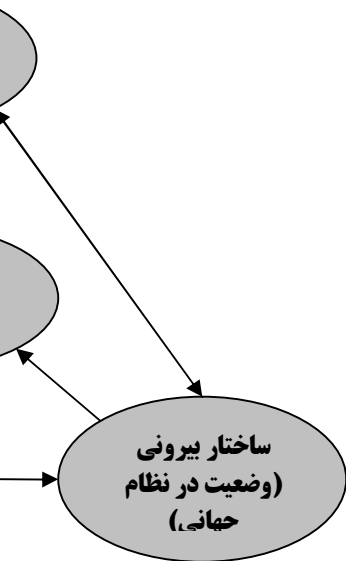
مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷، ص. ۳ - ۵۱

مقدمه

توسعه، با هر تعریفی، تغییرات را به عنوان جزء ذاتی همراه خود دارد. این تغییرات اغلب دارای روندی تاریخی و بلندمدت است و از شرایط خاص هر جامعه‌ای تأثیر می‌پذیرد. ایران، ژاپن و چین هر سه کشورهایی آسیایی هستند که تقریباً در یک زمان با غرب برخورد کرده‌اند. هنوز قرن بیستم به نیمه نرسیده بود که ژاپن به عنوان یک قدرت جهانی مطرح گردید. ژاپن در ۱۹۰۵ موفق به شکست روسیه شد و به عنوان یک قدرت نوظهور خود را به دنیای آن زمان معرفی کرد. ولی ایران و چین هر دو هنوز در موقعیت پیرامونی خود قرار داشتند. انقلاب مشروطه و انقلاب ۱۹۱۱ هر دو منجر به روی کار آمدن استبداد رضاخانی و حکومت سرکوبگر کومیتانگ شد. در پژوهش حاضر کانون توجه بر تحولات سیاسی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی بین سال‌های ۱۸۰۰ - ۱۹۲۰ می‌باشد.

چهارچوب نظری پژوهش

مطالعه حاضر مبتنی بر الگوی نظری چلبی (۱۳۷۵) است. این الگو متأثر از سه نظریه عمده در زمینه جامعه‌شناسی توسعه است، شامل نظریه وابستگی و نسخه بسط یافته آن یعنی نظریه نظام جهانی (Wallerstein, ۱۹۷۴)، نظریه نوسازی و نظریه نخبگان.



نمودار (۱) الگوی علی مثلثی توسعه اقتصادی

در این الگو سعی شده است حتی‌المقدور از هرگونه دوگانه‌گرایی دکارتی و تحویل‌گرایی روش‌شناختی و وجودشناختی پرهیز شود. به همین دلیل، چنان‌که نمودار (۱) نشان می‌دهد، در الگوی علی مثلثی، روابط متقابل به صورت دو به دو بین چهار عامل اساسی، یعنی قدرت عاملیت نخبگان جامعه، ساختار درونی جامعه، ساختار بیرونی جامعه و توسعه گمانه‌سازی شده‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۳۱۴).

ابتدا ذکر سه نکته در مورد «الگوی مثلثی» ضروری می‌نماید. اول این‌که لازم است الگوی مزبور را به عنوان یک الگوی مفهومی کلی منعطف تلقی نمود که روابط علی حلقوی بین سه مجموعه عوامل را به‌طور کلی مطرح می‌کند و نه بیشتر. لذا در این مقاله خاصیت تنظیم فکری الگو نیز مد نظر است. ثانیاً اجازه دهید یادآور شود در یک پژوهش کیفی، مانند پژوهش حاضر، چهارچوب پژوهشی کلی و منعطف امکان بیشتری را برای استمرار دیالوگ بین شواهد و اندیشه‌ها، در خلال مطالعه فراهم می‌سازد. ثالثاً در این الگو، از یک طرف «علیت» به عنوان «توان» یا «قابلیت» دیده می‌شود که از طریق مجموعه کنش‌های فردی و جمعی به سلسله رویدادها جهت تولید و بازتولید ساختاری تبدیل می‌شود و از طرف دیگر «علیت» از نوع علیت ساختاری تلقی می‌شود که همزمان به تجهیز و تحدید کنشگران فردی و جمعی می‌پردازد.

طبق این الگو «هر جامعه‌ای نه تنها از درون به صورت ساختاری سازمان یافته است بلکه خود عنصری از یک ساخت بیرونی است که جوامع را به صورت نسبتاً پایدار به یکدیگر متصل می‌سازد». ساختار بیرونی جامعه گرچه رخساره‌هایی از ابعاد چهارگانه ساخت درونی جامعه را در بردارد، ولیکن حائز یک «سازمان جامعه‌ای» نیست. ساخت بیرونی جامعه همان شبکه روابط ابزاری (اقتصادی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی) است که یک جامعه را به سایر دول و ملل وصل می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵: ۳۱۳).

قدرت عاملیت نخبگان جامعه می‌تواند بالقوه موجبات تقویت ساختارهای درونی و بیرونی جامعه را فراهم نماید و یا در درازمدت اثر تخریبی بر روی آن‌ها داشته باشد. فرضیه کلی و محوری پژوهش حاضر آن است که هر چقدر قدرت عاملیت نخبگان و میزان تواناسازی ساختارهای بیرونی و درونی جامعه بیشتر باشد، به همان نسبت میزان توسعه و خودمختاری ملی افزایش می‌یابد (چلبی، ۱۳۷۵: ۳۱۳).

واضح است که چهار سازه مطروحه در مدل (نمودار ۱) هر کدام مفاهیم چند بعدی هستند که در این مطالعه عمدتاً یک بعد آن‌ها مد نظر قرار گرفته است. مفهوم «قدرت عاملیت نخبگان» عملاً به مفهوم «وفاق نخبگان» فرو کاسته شده است. افزایش تفرقه نخبگان نه تنها به طور مستقیم قدرت عاملیت آن‌ها را سست می‌کند، بلکه نحوه به‌کارگیری آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد (همان). تضاد نخبگان می‌تواند جامعه را به سوی بی‌ثباتی سیاسی، گسیختگی اجتماعی و اقتدارگرایی سوق دهد، همه این عوامل مانع توسعه محسوب می‌شوند.

همچنین در این مطالعه مفهوم ساخت درونی جامعه به مفهوم ساختار سیاسی درونی جامعه تقلیل یافته است. از این حیث با استفاده از نظر وبر برای ساختار سیاسی درونی جامعه در دوره مورد نظر دو نوع ساختار سیاسی در نظر گرفته شده است: پاتریمونیا لیزم و فئودالیزم سیاسی (وبر، ۱۳۷۴).

پاتریمونیا لیزم شکل بسط یافته خاندان فرمانرواست و مقامات تحت امرش همچنان بر مبنای اقتدار پدروار و وابستگی فرزندوار استوار است. حکومت فئودالی با نوعی وفاداری به لحاظ قراردادی ثابت و مبتنی بر نظامی‌گری شوالیه‌وار، جانشین مناسبات و روابط فرزنددی می‌شود (بندیکس، ۱۳۸۲ : ۳۸۶). وبر به‌رغم تحلیلش در مورد بسیاری از پدیده‌های گذرای تاریخی بر این جدایی تأکید دارد. زیرا او به تقابل و تفاوت بین شرق و غرب علاقه‌مند بود. در شرق طبقات اجتماعی به مثابه پدیده‌های جدای از گروه‌های منزلتی شکل نگرفتند. در حالی که در غرب طبقات اجتماعی به شکل‌گیری تحولاتی منجر شدند که منجر به ایجاد دولت نوین گردید (بندیکس، ۱۳۸۲ : ۳۷۸). فرمانروایان پدرسالاری باید با هر حربه و وسیله‌ای که در اختیار آن‌هاست بر ضد استقلال اقتصادی و اجتماعی اشراف فئودال مبارزه می‌کردند. هر نشانه از غرور شخصی یا ابراز وجود از سوی اتباع دشمنی با اقتدار حاکم تعبیر می‌شود. در این نظام آنچه آموخته می‌شود سرسپردگی به حاکم (به‌مثابه) پدر مردم است نه وفاداری آگاهانه و اسال به یک فرمانروا. از طرفی دیگر، پدر میراثی با تلاش‌هایی که نوعاً از سوی اشرافیت زمین‌دار در نظام فئودالی صورت می‌گیرد، مقابله می‌کند تا مانع تلاشی مایملک ارضی خود شود و نمی‌گذارد افراد گروه‌های خارج از دایره گروه‌های منزلتی ممتاز از نظر اقتصادی و اجتماعی قدرت بگیرند (بندیکس، ۱۳۸۲ : ۳۹۳).

این قبیل تفاوت‌ها میان نظام فئودالی و پاتریمونیا لیزم در عرصه قانون نیز بازتاب می‌یابد. فرمانروای نظام پاتریمونیا لی نوعاً فرمان صادر نمی‌کند که برای او و مقامات اداری‌اش الزام‌آور باشد. او یا مورد به مورد فرمان صادر می‌کند و بدین ترتیب مانع به‌وجود آمدن مفهوم قانون و حق می‌شود و یا فرمان‌هایی خطاب به مقامات و مأموران صادر می‌کند که تا رسیدن فرامین بعدی ملزم به رعایت آن‌ها در اعمالشان هستند (بندیکس، ۱۳۸۲ : ۳۹۳). در حقیقت یکی از تفاوت‌های اساسی که بین ساختار پدر میراثی و فئودالیسم وجود دارد، ایده «توافق و قرارداد» است. مارک بلوخ این ایده را یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری توسعه سیاسی در اروپای جدید می‌داند (بلوخ، ۱۳۶۳).

در نظام فئودالی، قدرت سیاسی نیز حق مشروع فرمانروا محسوب می‌شود. اما او می‌تواند داوطلبانه با چشم‌پوشی از بخشی از قدرت خود به بعضی از مقامات و اشراف حقوق مخصوص یا امتیازهایی اعطا کند که از آن پس باید در اداره امور یا حل و فصل‌های دعاوی به آن‌ها توجه شود. قانون‌گذاری و قضاوت مستلزم مذاکره، چانه زدن، توافق و قرارداد درباره ادعاها و امتیازهایی است که بر این مبنای محتوای آن‌ها معین و به‌دقت بسیار صورت‌بندی و تدوین شده است (بندیکس، ۱۳۸۲ : ۳۹۴).

این شیوه تفکیک بین دو نظام سیاسی سنتی در آثار دیگر متفکران مانند ماکیاولی و موسکا نیز آمده است (هانتینگتون، ۱۳۸۲). هانتینگتون معتقد است که عنصر اساسی در همه این تمایزها درجه تمرکز یا پراکندگی قدرت است. دو جامعه سیاسی سنتی تاریخ که از همه بیشتر این دو گونه ساختار اقتدار را باز می‌نمایند یکی امپراتوری دیوانسالار و دیگری نظام فئودالی است (هانتینگتون، ۱۳۸۲). می‌توان خلاصه تفاوت بین این دو شیوه را در جدول شماره (۱) ملاحظه کرد.

جدول شماره ۱: تفاوت دو جامعه دیوانسالار و فئودالی (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۱۸ - ۲۱۷)

جامعه متمرکز و دیوانسالار جامعه فئودالی

۱. قدرت شاه در دولت متمرکز دیوانسالار بیشتر است. ۱. قدرت شاه در دولت فئودالی پراکنده است.
۲. شاه مستقیم و غیرمستقیم همه مسئولان را بر می‌گمارد. ۲. سمت و قدرت در چهارچوب یک طبقه اشرافی موروثی است.
۳. تحرک اجتماعی و سیاسی بسیار چشمگیر است. ۳. قشر بندی شدید است و انسان یک رده به ندرت می‌تواند به رده دیگر دست یابد.
۴. دولت دیوانسالار به جدایی کارکردها و تمرکز قدرت. ۴. به در آمیختگی کارکردها و تقسیم قدرت معتقد است. گرایش دارد.
۵. بیشتر زمین‌ها نظراً در تملک شاه است و در عمل او بر. ۵. مالکیت زمین معمولاً پراکنده و موروثی است و شاه بر بیشتر واگذاری زمین نظارت اساسی دارد. زمین‌های کشور نظارتی ندارد.
۶. شاه تنها مرجع اقتدار و مشروعیت است. ۶. شاه در مشروعیت با نجیب‌زادگانی سهیم است که سرچشمه اقتدارشان بر رعایانشان مستقل از اقتدار شاه بر آنها است.
۷. ذات دولت دیوانسالار بر پایه اقتدار یک‌سویه از بالا. ۷. ذات دولت فئودالی مبتنی بر نظام دو سویه حقوق و تعهدات دست به زیر دست استوار است. متقابل میان کسانی است که در سطوح مختلف ساختار سیاسی و اقتصادی جای دارند

در پژوهش حاضر، فئودالیسم به عنوان یک ساختار سیاسی در نظر گرفته شده است نه به عنوان یک شیوه تولید. در مقابل فئودالیسم، نظام پاتریمونالی مد نظر قرار گرفته است. تأکید اصلی در این تقسیم‌بندی میزان تمرکز قدرت است که از فئودالیسم (تمرکز کمتر) تا پاتریمونالیسم (تمرکز بیشتر) طیف‌بندی می‌شود. همان‌طور که قبلاً گفته شد، فئودالیسم یکی از پیش‌زمینه‌های نظام سرمایه‌داری می‌باشد. در نظام فئودالی به‌علت توزیع پراکنده قدرت و وجود مالکیت خصوصی و همچنین امنیت مالکیت، امکان ایجاد طبقات مختلف در جامعه وجود دارد. طبقات جدید از درون نظام فئودالی بیرون آمدند چون ساخت سیاسی نظام فئودالی اجازه شکل‌گیری این طبقات را می‌داد. در پاتریمونالیسم به‌علت تسلط قدرت فرمانروا بر همه قسمت‌های جامعه مالکیت خصوصی ضعیف بود. این نوع مالکیت امنیت نداشت و هر لحظه امکان از دست رفتن آن وجود داشت، از طرفی، مفهومی از تعهد متقابل، حق و قانون نیز وجود نداشت که اقتدار وسیع حاکم را بکاهد. در چنین وضعیتی شکل‌گیری طبقات مستقل از قدرت مرکزی نیز ضعیف است. پس می‌توان دو فرضیه اصلی در این زمینه مطرح کرد:

— اگر در یک جامعه فئودالیسم (در شکل سیاسی) وجود داشته باشد، امکان شکل‌گیری توسعه اقتصادی در آن وجود دارد.

در مقابل اگر در یک جامعه پاتریمونیا لیزم وجود داشته باشد، امکان شکل‌گیری توسعه اقتصادی در آن وجود ندارد. در این پژوهش مفهوم «ساختار بیرونی جامعه» به مفهوم «وضعیت در نظام جهانی» تقلیل یافته است. که مفهوم اخیر دارای دو وجه است: یکی ادغام اقتصادی و دیگری ادغام سیاسی. می‌توان گفت ورود در نظام جهانی هم می‌تواند اثر مثبت روی توسعه اقتصادی یک جامعه داشته باشد و هم اثر منفی. اغلب در برخورد با نظام جهانی امکان ایجاد طبقاتی جدید (مانند تجار و روشنفکران) میسر می‌شود. که خود این طبقات جدید می‌توانند در مقابل ساختار قدرت بایستند. به عبارتی، ادغام در نظام جهانی باعث رشد نوعی بورژوازی داخلی می‌گردد و امکان استقلال این طبقه از دولت را فراهم می‌کند. در برخورد با نظام جهانی هم‌زمانی چند عامل دیده می‌شود. نوع ساختار سیاسی داخلی، میزان وفاق نخبگان، میزان امنیت داخلی، نوع و تعداد حکومت‌های جهانی. این‌چنین عوامل می‌توانند وضعیت یک کشور پیرامونی را از استعمار کامل تا همسویی در جهت منافع خودی رهبری کنند. هر چقدر ساختار سیاسی داخلی متمرکزتر باشد، اغلب نیروهای داخلی کشورهای دیگر را حامی خود در برابر قدرت متمرکز دولت می‌دانند. این تمرکز خود باعث جلوگیری از توسعه اقتصادی نیز می‌گردد. این وضعیت خود بر روی اتحاد و عاملیت نخبگان اثر منفی می‌گذارد پس می‌توان گفت:

— (در غیاب وفاق نخبگان در یک جامعه، و تمرکز بیش از حد قدرت) هرچه میزان درگیر شدن (ادغام اقتصادی) یک کشور در نظام جهانی بیشتر باشد، احتمالاً توسعه اقتصادی کمتری خواهد داشت.

— (در غیاب وفاق نخبگان در یک جامعه، و تمرکز بیش از حد قدرت) هرچه میزان درگیر شدن (ادغام سیاسی) یک کشور در نظام جهانی بیشتر باشد، احتمالاً توسعه اقتصادی کمتری خواهد داشت.

به‌علاوه مفهوم چند بعدی توسعه، به مفهوم یک بعدی «توسعه اقتصادی» کاهش یافته است و در این مطالعه کانون توجه در دوره زمانی مورد نظر محدود به توسعه و نوسازی اقتصادی شده است.

روش تحقیق

در مطالعه حاضر، روش تحقیق تطبیقی - تاریخی است و محدوده زمانی سال‌های ۱۸۰۰ - ۱۹۲۰ می‌باشد (Neuman ۲۰۰۰). در تحقیق حاضر از روش شبه تجربی و بر در مطالعه مذهب استفاده شد. این روش خود نوعی بسط روش اختلاف میل می‌باشد (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰). در تحقیق حاضر با توجه به عوامل گوناگون:

— تکنیک جمع‌آوری داده‌ها تحلیل اسنادی است. تأکید بیشتر جمع‌آوری داده‌های کیفی از طریق منابع ثانویه می‌باشد که با مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی و تحقیقات انجام شده در مورد این جوامع گردآوری می‌شود.

— واحد تحلیل کشور می‌باشد. یعنی سه کشور چین، ژاپن و ایران.

نمونه آرمانی فئودالیسم سیاسی

۱. نظام فئودالی متکی به قرارداد میان مردان آزاد است. بنابراین نظام فئودالی، نظامی متکی بر تعهدات متقابل است. پس نوعی مفهوم حق و قانون در آن وجود دارد (بندیکس، ۱۳۸۲؛ بلاو، ۱۳۷۹؛ نعمانی، ۱۳۵۸؛ پارکین، ۱۳۸۴، ۱۹۹۸ Goucher؛ ۱۹۶۱ Ganshof).

۲. جامعه فئودالی جامعه‌ای سلسله‌مراتبی است و حاکمیت در آن پاره پاره است (شلوختر، ۱۳۷۹؛ بندیکس، ۱۳۸۲؛ وبر، ۱۳۷۴؛ بلوخ، ۱۳۶۳؛ Coulborn ۱۹۵۶، Goucher ۱۹۹۸).

۳. در جامعه فئودالی، عدم تحرک طبقاتی سریع در بین لایه‌های و طبقات اجتماعی وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۵؛ هانتینگتون، ۱۳۸۲؛ بندیکس، ۱۳۸۲).

۴. فئودالیزم سیاسی مالکیت خصوصی بر زمین را می‌پذیرد و قوانین ارث‌بری انحصاری پسر ارشد بر آن حاکم است (کاتوزیان، ۱۳۷۵؛ بلوخ، ۱۳۶۳؛ شرابی، ۱۳۸۰؛ اشرف، ۱۳۴۶).

۵. در فئودالیزم، یک نیروی نظامی در سلسله‌مراتب شاه (فرمانروا، واسال، طبقه جنگجو، دهقانان) وجود دارد.

نمونه آرمانی پاتریمونالیزم

۱. عدم وجود مفهوم قرارداد و تعهد متقابل نه در تئوری نه در عمل و عدم وجود قانون (شرابی، ۱۳۸۰؛ بندیکس، ۱۳۸۲؛ هانتینگتون، ۱۳۸۲).

۲. تمرکز بیش از حد قدرت، همراه با اقتدار وسیع حاکم (بندیکس، ۱۳۸۲؛ پارکین، ۱۳۸۴؛ شرابی، ۱۳۸۰؛ Brinkerhoff & Goldsmith).

۳. حرکت طبقاتی بی‌حد و حصر از مقامات بالا به پایین و بالعکس. (وبر، ۱۳۷۴؛ هانتینگتون، ۱۳۸۲).

۴. مالکیت خصوصی بر زمین ضعیف است و بیشتر زمین‌ها نظراً در تملک شاه است و عملاً بر واگذاری زمین نظارت دارد (هانتینگتون، ۱۳۸۲؛ شرابی، ۱۳۸۰).

۵. عدم وجود سلسله‌مراتب مشخص (که سریع تغییر نکند) بنابراین از استقلال طبقه اشراف، جنگجویان، بازرگانان جلوگیری می‌شود. (وبر، ۱۳۷۴).

نظام جهانی

ادغام اقتصادی: مراد از ادغام اقتصادی در نظام جهانی، پیوند با نظام تجارت جهانی، به صورت بخش تفکیک‌ناپذیر از زنجیره کالایی می‌باشد. شاخص‌هایی که برای ادغام اقتصادی می‌توان استفاده کرد، عبارتند: ۱. حجم کالاهای مبادله شده ۲. نوع کالای مبادله شده. حجم کالای مبادله شده اشاره به میزان کالای مبادله شده بین دو کشور و نوع کالا به اهمیت (اساسی و غیر اساسی) بودن کالا اشاره دارد.

ادغام سیاسی: این مفهوم به عضویت در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی (که غالباً توسط کشورهای مرکز تأمین یافته‌اند و عمدتاً توسط همین دسته از کشورها هدایت می‌شوند) و تبعیت از قوانین و معادلات بین‌المللی اشاره دارد. ادغام سیاسی بیشتر به نوع ادغام و اندازه آن بستگی دارد. ادغام سیاسی از سلطه مستقیم، دست‌نشاندهی، نفوذ سیاسی، تا همسویی با منافع طیف‌بندی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت مفهوم «ادغام» بسیار گسترده‌تر از مفهوم «وابستگی» است. یک کشور می‌تواند در نظام بین‌الملل کاملاً ادغام گردد و این ادغام می‌تواند به وابستگی منجر نشود در این مطالعه مفهوم ادغام با عنایت به مفهوم وابستگی شاخص‌سازی شده است. شاخص ادغام سیاسی: ۱. تعداد جنگ‌ها و قراردادهای (معاهده‌ها) بسته شده براساس جنگ‌ها؛ ۲. میزان تصرف از خاک یک کشور در نظر گرفته شده است.

با توجه به تئوری چلبی (۱۳۷۵) نخبگان کسانی هستند که اشغال‌کنندگان مواضع راهبردی در جامعه محسوب می‌شوند. یعنی افرادی که مصرف‌کننده بیشترین اطلاعات و کمترین انرژی می‌باشند. و کار تنسيق نمادی، جهت‌دهی و تعیین هدف را به عهده دارند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷۱).

چهار طبقه نخبگان عبارتند از:

۱. نخبگان سیاسی: در حوزه سیاسی شیوه تولید قدرت و بسیج آن مدنظر است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷۴) در حقیقت اشاره به کنشگران اصلی عرصه قدرت دارد. از لحاظ تاریخی شاه و مقامات اصلی سیاسی مانند دولتمردان و نظامیان و قانونگذاران مصادیق تجربی نخبگان سیاسی هستند. از لحاظ تاریخی می‌توان سران قبایل را در این دسته نیز جای داد.

۲. نخبگان اقتصادی: در این حوزه شیوه تولید مادی و توزیع آن عمده است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷۴) مصادیق اصلی حوزه اقتصادی را می‌توان از لحاظ تاریخی زمین‌داران بزرگ، تجار، صاحبان صنایع تولیدی دانست.

۳. نخبگان فرهنگی: در این حوزه شیوه تولید و انتقال فکر عمده است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷۴). نخبگان فرهنگی تولیدکنندگان فکر و اندیشه در سطح جامعه هستند. از لحاظ تاریخی می‌توان روشنفکران و مدیران مطبوعات از مصادیق تجربی نخبگان فرهنگی دانست.

۴. نخبگان اجتماعی: در این حوزه شیوه تولید احساس عمده است. فعالیت‌ها در این حوزه با تولید احساس در ابعاد مختلف مثل احساس بهبودی، دوستی و احساس آرامش سر و کار دارد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷۲). از لحاظ تاریخی می‌توان روحانیون و رهبران مذهبی را جزء نخبگان اجتماعی دانست. باید توجه داشت که از لحاظ تاریخی با توجه به میزان تمایز و تقسیم کار در هر یک از ابعاد فوق مصادیق تجربی کمتری (نسبت به زمان حال) را می‌توان نام برد و از طرفی امکان تداخل حوزه‌ها نیز بیشتر می‌باشد.

توسعه اقتصادی: اگر توسعه اقتصادی را افزایش ظرفیت‌های تولیدی و تنوع در تولیدات یک جامعه در بلندمدت در نظر بگیریم. از لحاظ تاریخی می‌توان شاخص‌هایی را برای بررسی میزان توسعه اقتصادی برشمرد. از جمله: میزان درآمد، میزان صادرات و واردات کالاهای مختلف، میزان کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی، تعداد کارکنان شاغل در کارگاه‌ها، میزان تولید کشاورزی.

نتایج تحقیق

در قسمت نتایج به بررسی میزان تطابق موارد مورد بررسی با نمونه‌ای آرمانی فنودالیسم و پاتریمونالیسم و همچنین میزان وفاق نخبگان را در هر سه کشور قبل و بعد از انقلاب مورد بررسی قرار می‌دهیم. میزان ادغام کشور در نظام جهانی و تأثیرات آن بر روی ساختار نخبگان و نظام سیاسی داخلی نیز بررسی می‌گردد.

ژاپن

ژاپن فنودالیسم یا پاتریمونالیسم ژاپن دوران توکوگاوا (۱۶۰۳ - ۱۶۶۸) به‌زعم بسیاری از متفکران دارای ساختار فنودالی است. توکوگاوا ایاسو یکی از فرماندهان ژاپنی بود که در قرن ۱۷ موفق به تأسیس رژیم شوگونی توکوگاوا گردید. قبل از ایجاد حکومت شوگون‌ها ژاپن دچار یک مجموعه جنگ داخلی گردیده بود. ولی در دوران توکوگاوا به مدت ۲۵۰ سال صلح و آرامش نسبتاً بالایی بر جامعه ژاپنی حکمفرما شد. این رژیم که به نام شوگون‌های توکوگاوا مشهور شده است، به صورت رسمی تا احیای امپراتوری در سال ۱۸۶۸ ادامه یافت.

با روی کار آمدن شوگون اندیشه ایستا و خواهان نظم و آرامش بر جامعه ژاپنی حکم فرما شد. شوگون‌ها مهم‌ترین مقام اجرایی در سیاست محسوب می‌شدند. امپراتور دارای قدرت سیاسی نبود و به عنوان یک بعد مشروعیت‌بخش به نظام شوگونی عمل می‌کرد. وی دور از سیاست و انظار به سر می‌برد. در نظام سیاسی توکوگاوا باید از گروه‌های دیگری نیز نام برد. پایین‌تر از شخص شوگون از لحاظ سلسله‌مراتبی، گروه کوچکی از زمین‌داران بزرگ قرار داشتند که به اشراف دایمیو مشهور بودند. تعداد افراد این گروه در سال ۱۶۱۴، ۱۹۴ نفر و در سال ۱۸۶۸، ۲۶۶ نفر بوده است (مور، ۱۳۶۹ : ۲۲۷ ؛ Pyle ۱۹۹۶). بعد از گروه دایمیو، با قشر بزرگ سامورایی‌ها مواجه هستیم این گروه به عنوان سربازان نظامی گروه دایمیو به حساب می‌آمدند و مقرری سالانه‌ای از گروه دایمیو دریافت می‌کردند. به اعتقاد مور این گروه به علت وابستگی به دایمیوها نتوانست قدرت مستقلی در روستاها به هم بزند و همیشه یکی از منابع بی‌ثباتی در این دوره (توکوگاوا) بودند (مور، ۱۳۶۹).

از دیگر گروه‌های موجود در جامعه ژاپن بازرگانان بودند. هر چند از دیدگاه کنفوسیوس این گروه از «طبقات پست» جامعه محسوب می‌شدند ولی آن‌چنان که خواهیم دید به یکی از منابع مهم مالی در اواخر دوران توکوگاوا تبدیل می‌شود. علاوه بر این باید به گروه دهقانان اشاره داشت که وابسته به دایمیوها بودند. علاوه بر این گروه‌ها دیگری، از جمله هنرمندان، در طبقات جامعه ژاپنی حضور داشتند. در این جا باید ابتدا به روابط بین گروه‌ها با یکدیگر پرداخت.

یکی از ویژگی‌های مهم فئودالیسم وجود تعهد متقابل و نوعی قانون در بین سلسله‌مراتب اجتماعی است. اشاره کردیم که نظام فئودالیسم نظام مردان آزاد است حال باید دید که این گزاره تا چه حد با ژاپن دوران توکوگاوا همخوانی دارد. از نگاه بسیاری از متفکران وفاداری که در فئودالیسم ژاپنی مطرح بوده است، یکی از قدرتمندترین شکل‌های وفاداری در نظام‌های فئودالیسم موجود در تاریخ بوده است. وبر وفاداری موجود در جامعه ژاپنی را بسیار قدرتمندتر از فئودالیسم در غرب می‌داند (وبر، ۱۳۷۴ ؛ مرتون، ۱۳۶۴ ؛ تاکئو، ۱۳۷۵، رایشاوتر، ۱۳۷۹). در نظام (توکوگاوا)، با آن‌که امپراتور قدرت اجرایی نداشت، ولی دارای احترام فوق‌العاده زیاد بود. حتی مقدار زمینی که به امپراتور داده شده بود افزایش یافت ولی امپراتور دارای نیروی اجرایی سیاسی نبود (Beasley ۱۹۷۲ : ۱۴)، از طرفی رابطه شوگان و دایمیو رابطه متقابل بود به عبارتی هر دو به یکدیگر تعهداتی داشتند و شوگان نمی‌توانست به‌طور خودسر با دایمیوها برخورد کند. دایمیو دارای زمینی بود که از شوگان گرفته بود و در منطقه مورد نظر اعمال قدرت می‌کرد. این فیف در جامعه ژاپنی موروثی بود همچنین در این جامعه قانون ارث‌بری پسر ارشد وجود داشت (گالوفین، ۱۳۷۵ : ۳۱، Beasley)، ۱ : ۱۹۹۱، Hall، ۱۴ : ۱۹۷۲. از طرفی هر دایمیو نسبت به شوگان سوگند وفاداری می‌خورد که وارد مبارزه با شوگان نشود و در خدمت او باشد. در مقابل شوگون به دایمیو این حق را می‌داد که حق حاکمیت بر منطقه (هان) را داشته باشد. حال از سند قرارداد که بین شوگان و دایمیو بسته می‌شود یاد می‌کند (Hall ۱۹۹۱). از طرفی نیروی سامورایی دارای وفاداری بالا به طبقه دایمیو بود. از یک طرف این دایمیو بود که برای سامورایی چه به‌صورت نقدی و چه به‌صورت جنسی حقوق پرداخت می‌کرد و در مقابل گروه سامورایی اعلام وفاداری می‌کرد که در خدمت دایمیو باشد. سامورایی براساس آیین و رسم سلحشوری که به عنوان اصول اخلاقی خود پذیرفته بودند خود را موظف به وفاداری نسبت به جامعه توکوگاوا می‌دانستند (پالمر، ۱۳۸۴ : ۹۷۱). بنابراین همچنان که اسمیت اشاره دارد (اسمیت، ۱۳۷۷ : ۱۳): در دوره توکوگاوا شبکه‌ای از تعهدات و قوانین متقابل بر سراسر جامعه حاکم بود.

از دیگر ویژگی‌های مهم نظام فئودالی در بعد سیاسی وجود سلسله‌مراتب و تکه‌پاره بودن قدرت است. بسیاری از ژاپن‌شناسان براساس همین خصیصه چندپارگی قدرت ژاپن دوره توکوگاوا را فئودالی می‌دانند (مور، ۱۳۶۹ و Pyle ۱۹۹۶ ؛ ۲۰۰۳ و Kim ؛ ۱۹۷۲، Beasley) ؛ Irving & Stanley ۲۰۰۰، ۲۰۰۳، Eisenbel)، سیستم سیاسی دوران توکوگاوا (باکوفو - هان) در حقیقت بیانگر نوعی کشاکش قدرت دائمی بین باکوفو (شوگون‌ها) و هان (گروه دایمیو) است.

در نظام توکوگاوا، ژاپن از جنبه جغرافیایی به بیشتر از ۲۵۰ فیف، به اندازه و ارزش‌های متفاوت تقسیم می‌شود در این نظام خود شوگون یک دایمیوی بزرگ (دایمیوی کل حساب) می‌شد. که نزدیک به ۲۵ درصد اراضی را در اختیار داشت (Kitagawa ۱۹۶۶ : ۱۳۷). قلمرو

هردایمیو (هان) به ظاهر مستقل بود و هر دایمیو در درون قلمرو خود دارای اختیارات تام بود. استنلی و ایروینگ اشاره می‌کنند که وظایف دایمیو در مقابل شوگون عبارت بود از کنترل طبقه سامورایی، جمع‌آوری مالیات، ایجاد نظم، دفاع از فیف، کنترل شهر و تشویق تجارت. در بسیاری از قلمروها دایمیو خود یک دولت بود. آن‌ها معتقدند که دایمیوها بسیاری از قلمروها، کپی دولت شوگون بودند و اختیارات آن را داشتند (Hall ۱۹۹۱: ۱۶۹؛ Irving & Stanley ۲۰۰۰: ۳). بنابراین در درون سیستم سیاسی جامعه توکوگاوا هر هان از نظر احترام یک باکوفو کوچک بود و از مقدار زیادی استقلال برخوردار بود و در کار خدمات و سرویس بود و همیشه یکی از طرف‌های مورد اعتماد شوگون برای شور و مشورت. ولی با وجود این امر نباید تصور کرد که شوگون هیچ‌گونه نظارت و کنترلی بردایمیو نداشت. شوگون از ابزاری چند برای کنترل دایمیو استفاده می‌کرد. یکی از مهم‌ترین ابزارها قانون حضور متناوب دایمیو در ادو توسط شوگون بود:

(Hall ۱۹۹۱؛ Irving & Stanley ۲۰۰۰: ۱۸ - ۲۰؛ Beasley ۱۹۷۲: ۱۶۹، Pyle ۱۹۹۶: ۱۶۹). از طرفی نیروی نظامی سامورایی نیز مزه خود را از دایمیو دریافت می‌کرد. سامورایی‌ها پاسداران نظامی گروه دایمیو به‌شمار می‌رفتند. از طرفی دیگر دستورات شوگونی، سامورایی‌ها را از پرداختن به کار کشاورزی و بازرگانی منع کرده بود. بنابراین کم‌کم نیروی سامورایی به طبقات بوروکرات تبدیل شدند که در خدمت دستگاه شوگونی قرار گرفتند (Beasley ۱۹۷۲؛ Morishima ۲۰۰۴؛ رجب‌زاده، ۱۳۶۵: ۱۶۱). از این روی با احتیاط می‌توان گفت ساختار سیاسی توکوگاوا (از لحاظ پراکنندگی) قدرت نزدیک به ساختار فئودالیسم سیاسی غربی است با این تفاوت که اعمال قدرت از سوی شوگون کمی متمرکزتر از فئودالیسم غرب به‌نظر می‌رسد. ولی این قدرت هیچ‌گاه حالت استبدادی نداشته است. از دیگر ویژگی‌های فئودالیسم سیاسی عدم تحرک سریع طبقاتی می‌باشد. باید توجه داشت که این عامل وابستگی شدیدی به ساخت سیاسی موجود دارد. تاکنو (۱۳۷۵: ۹۵) ساخت جامعه دوران توکوگاوا را بیش از اندازه انعطاف‌ناپذیر می‌داند بنابراین تغییرات اجتماعی تا حدی مبارزه‌طلبی تازه‌ای در مقابل استواری نظام حکومتی به‌وجود می‌آورد. از طرفی بر طبق آیین کنفوسیوسی جامعه از چهار طبقه جنگجو؛ دهقان، افزارمند و بازرگان ساخته می‌شد. که هر طبقه تابع قیودی مفصل مربوط به اشتغال، محل سکونت، خوراک و لباس بوده که اختصاص به خود داشت (اسمیت، ۱۳۷۵: ۱۳۵). بنابراین جامعه به طبقات مشخص و ریزتری تقسیم می‌شد. این طبقات بسیار سخت و غیر قابل انعطاف بودند و دارای وظایف مشخص و تعریف شده بودند به‌طوری‌که جزئیات زندگی کردن، حرف زدن، یک مرد کاملاً بیانگر طبقه وی بود (Beasley ۲۰: ۱۹۷۲). قدرت شوگونی (قدرت سیاسی) نمی‌توانست که باعث سقوط یک والی (دایمیو) به یک کشاورز عادی شود یا این‌که یک کشاورز عادی به علت لطف شوگون به طبقه سامورایی یا دایمیو تبدیل گردد.

از دیگر مشخصه‌های فئودالیسم، وجود اقتصاد مبتنی بر زمین و کشاورزی است در ضمن در این نظام مالکیت خصوصی بر زمین وجود دارد و دارای امنیت است و قوانین ارث‌بری پسر ارشد یکی از ویژگی‌های این نظام است. همان‌طور که قبلاً بررسی شد، دایمیو دارای حق موروثی بر فیف بود به‌طوری‌که زمین چندین نسل در دست او باقی می‌ماند (نقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۵، مرتون، ۱۳۶۴: ۵۶؛ Kim ۲۰۰۳). بنابراین با چنین وضعیتی هم امکان شکل‌گیری زمین‌داری بزرگ وجود داشت و هم مالکیت زمین از امنیت برخوردار بود. در حقیقت اغلب دایمیوها مالک واقعی زمین بودند نه مأمور جمع‌آوری مالیات در منطقه خود برای دولت شوگونی. از طرفی شوگون می‌توانست که قلمرو دایمیو را (در موارد اندک) تغییر دهد. ولی به‌راحتی این امکان را نداشت که مالکیت زمین از او سلب کند و یا این‌که زمین دایمیو را مصادره نماید (۱۶۹ - ۱۷۳: Hall ۱۹۹۱). سامورایی از داشتن زمین منع شده بودند. امپراتور زمین کمی در اختیار داشت که شامل ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کوکو بود (Beasley ۱۹۷۲). بنابراین مالکیت اصلی زمین‌ها در دست شوگون و دایمیو بود. مازاد محصولات اغلب به‌صورت جنسی در اختیار دایمیو قرار می‌گرفت و مقداری از آن به‌صورت پول نقد یا جنسی به سامورایی‌ها پرداخت می‌شد. از آن‌جایی که اغلب دایمیوها به تسلط خود در چند نسل بر یک منطقه مطمئن بودند اغلب مازاد در داخل خود هان خرج می‌شد و این امر باعث رونق بیشتر کشاورزی می‌گردید.

این وضعیت باعث شکل‌گیری نوعی کشاورزی تجاری می‌شد. یعنی دایمیو اضافه محصول را به صورت پول نقد از روستا خارج نمی‌کرد تا در کاری غیر تولیدی در شهر به مصرف برساند بلکه به تجارت با دیگر دایمیوها می‌پرداخت. این امر را باید در کنار دیگر ویژگی‌های ساختار سیاسی توکوگاوا مشاهده کرد. اشاره شد که دایمیو می‌بایست مدتی از سال را در ادو (توکیو امروزی) اقامت‌گزیند این امر باعث رفت و آمد مکرر از مناطق اطراف به ادو می‌گردید که خود باعث افزایش راه‌های ارتباطی می‌گردید. این وضعیت به تعبیر گوردن باعث به حرکت در آمدن بقیه قسمت‌های اقتصاد می‌شد (Gordon ۲۰۰۰). از طرفی دیگر گروه سامورایی با جدا شدن از زمین به بوروکرات‌هایی تبدیل شدند که در شهرهای قلعه‌ای ساکن شده بودند. استقرار این جمعیت در شهرهای قلعه‌ای رشد شهرنشینی را در ژاپن در پی داشت (Saito ۲۰۰۵). هر هان سعی می‌کرد به محصولات محلی (داخلی) خود بیفزاید تا بتواند وارد بازار رقابت شدید بین دایمیوها گردد. بازار مازاد تولیدات هان‌ها معمولاً به دو گروه تقسیم می‌شدند: یکی بازار موجود در محدوده هان و دیگری بازارهای موجود در خارج از هان. رقابت شدیدی بین هان‌ها برای نفوذ بر بازارهای یکدیگر وجود داشت (نقی‌زاده، ۱۳۷۳ : ۴۲ ؛ Pyle ۱۹۹۶). با شکل‌گیری مازاد تولید، تجارت بین تیول‌ها و سیستم مبادله پولی، گروه تجار نیز پدیدار شدند. بنابراین در قرن ۱۹ اقتصاد دوران توکوگاوا دارای شبکه تجاری وسیع، شهرهای بزرگ و اقتصاد پولی بود. در اواخر قرن هیجدهم توکیو شهری بود با ۱ میلیون جمعیت و اوزاکا جمعیتی کمتر از این داشت (سنسوم، ۱۳۷۵ ؛ اسمیت، ۱۳۷۵ : ۱۲۹).

آخرین ویژگی که برای بررسی سیستم فئودالی در نظر گرفته شد وجود یک نیروی نظامی در سلسله‌مراتب اجتماعی است. در سلسله‌مراتب اجتماعی ساختار سیاسی ژاپن ما طبقه سامورایی را به عنوان نیروی نظامی مشاهده می‌کنیم. از این به بعد سامورایی به مهم‌ترین طبقه ژاپنی تبدیل شد که باید سخت‌کوشی و وفاداری (آیین بوشیدو) را بداند. سامورایی‌ها با شجره و نسب خود در قلعه زندگی می‌کردند ولی فاقد زمین بودند. اما باید توجه داشت که دوران طولانی مدت صلح در دوران توکوگاوا این طبقه نظامی را در قرن ۱۹ طبقه غیر ضروری می‌ساخت. بنابراین سامورایی که قادر به زمین‌دار شدن نبود مجبور شد برای ادامه حیات به طبقات دیگر وابسته شود. سامورایی‌ها کم‌کم جذب سیستم شوگونی شدند و به طبقه‌ای بوروکرات در دولت شوگونی تبدیل شدند (رجب‌زاده، ۱۳۷۸ : ۱۴۵ ؛ ۲۱۴ : Nakane ۱۹۹۰).

در بررسی که صورت گرفت ساختار سیاسی رژیم توکوگاوا دارای شباهت زیادی با ساختار فئودالیسم سیاسی است. این ساختار از امپراتور، شوگان، دایمیو، سامورایی و دهقان‌ها به عنوان طبقات اصلی جامعه ژاپنی تشکیل شده بود. بین این اجزا نوعی قرارداد و تعهد اخلاقی دوسویه حاکم بود. امپراتور جنبه نمادین داشت و قدرت اجرایی نداشت. قدرت در بین شوگون‌ها و دایمیو پراکنده بود. هر چند ابزار مؤثری برای کنترل طبقه دایمیو از طرف شوگان اعمال می‌شد. از طرفی عدم وجود تحرک طبقاتی شدید باعث به وجود آمدن نوعی آگاهی در طبقات می‌گردید. نیروی نظامی سامورایی یکی از طبقات مهم موجود در جامعه ژاپنی بودند که در خدمت دایمیو بودند و بر اثر صلح طولانی به طبقه بوروکرات تبدیل شدند. دایمیو دارای فیف موروثی بود و امنیت مالکیت زمین بالا بود. از طرفی کشاورزی از حالت معیشتی خارج شده بود و بین دایمیوها تجارت وجود داشت که باعث ایجاد اقتصاد پولی شد. تجارت بین شهرها طبقه جدید تجار را ایجاد کرد. بنابراین تکرر قدرت در دوره توکوگاوا اجازه شکل‌گیری کشاورزی تجاری را داد. همچنین این تکرر قدرت اجازه داد تا طبقات زمین‌دار، سامورایی و بازرگان شکل گیرد. ژاپن قبل از انقلاب میجی دارای سیستم اقتصادی گسترده و تجاری بود. و این سیستم تجاری چالش بزرگی برای حکومت توکوگاوا ایجاد کرده بود.

ژاپن و نظام جهانی

دول مرکز به علت فقر منابع ژاپنی و فقدان کالای مناسب برای غرب زیاد علاقه‌ای در ارتباط با ژاپن نداشتند در این میان دو عامل نقش اساسی داشته‌اند: عدم اهمیت ژاپن برای دول مرکز از لحاظ منابع طبیعی و مصرف کالای غربی در مقابل کشوری مثل چین و دیگری ممنوعیت ارتباط با دول خارجی توسط حکومت ژاپن (مرتون، ۱۳۶۴ ؛ رجب‌زاده، ۱۳۶۵ ؛ Pyle ۱۹۹۶ ؛ ۱۳۰ : Moulder ۱۹۹۷). بنابراین از لحاظ

معیارهای ادغام در نظام جهانی تا انقلاب میجی، ژاپن نه جنگی با دول مرکز داشت که به معاهده یا قطعنامه‌ای علیه این کشور بینجامد (ادغام سیاسی) و نه رابطه تجاری گسترده‌ای با کشورهای غربی داشت (ادغام اقتصادی).

نخبگان ژاپنی در قرن ۱۹

از دیدگاه مولدر گروه‌های صاحب قدرت در ژاپن قرن ۱۹ عبارت بودند از امپراتوری، دایمیوها، خاندان توکوگاوا و سامورایی‌ها. علاوه بر این می‌توان به تجار نیز اشاره داشت که در اواخر قرن ۱۹ بر اثر شکل‌گیری تجارت در ژاپن شکل گرفته بودند (Okazaki ۲۰۰۴, Nagata,؛ Moulder ۱۹۷۷). روشنفکران گروهی بودند که در قرن ۱۹ در جامعه ژاپنی شکل گرفته بودند. از آنجایی که آموزش نه در انحصار طبقه‌ای خاص بود و نه مختص به طبقه خاص، بنابراین گسترش آموزش همگانی باعث افزایش این گروه شده بود (حکمی، ۱۳۶۹، نقی‌زاده، ۱۳۸۴). میزان متوسط باسوادی در آن زمان (۱۸۵۰) در ژاپن حدود ۵۰ درصد بود که در دنیای آن زمان بی‌نظیر بود (حکمی، ۱۳۶۹ : ۱۴۱).

از طرفی با محدود شدن فعالیت‌های مذهبی فرقه بودایی و کوتاه شدن دست رؤسای فرقه بودایی از سیاست و نظارت بر زمین‌های آن‌ها توسط باکوفو و جلوگیری از تبدیل شدن گرایش‌های مختلف فرقه دینی به تعارض‌های سیاسی میان گروه‌ها، اعتقاد دینی بیشتر جنبه درونی و مناسکی به خود گرفت (رجب‌زاده، ۱۳۷۴). آیین کنفوسیوسی نیز در میان سامورایی‌ها رواج یافته بود و سامورایی‌ها طبقه جنگجو بودند که قسمتی از این آیین را جزیی از بوشیدو می‌دانستند. بنابراین آن‌ها نیز نمایندگان دین در سیاست نبودند. از این رو دین دارای عاملان سیاسی و نخبگان سیاسی نبود. در این مطالعه برای نخبگان اجتماعی به مصادیق مشخص دست پیدا نکردیم.

نخبگان ژاپن در قرن نوزدهم را می‌توان چنین بیان کرد:

ترکیب نخبگان اقتصادی: تجار و دایمیوها

در ابعاد چهارگانه سیاسی: شوگان، دایمیو و سامورایی‌ها

(ژاپن قرن ۱۹) اجتماعی: ؟

فرهنگی: روشنفکران

در میان نخبگان موجود در جامعه قرن ۱۹ علایق متفاوت بود ولی بی‌گمان همه طبقات علیه رژیم توکوگاوا نبودند. امپراتور که دارای قدرت اجرایی نبود ولی مظهر مشروعیت ملی محسوب می‌شد و زمین‌های او در دست شوگون بود که عواید آن به امپراتور می‌رسید. بنابراین امپراتور فاقد زمین بود و از این حیث مانند طبقه سامورایی بود و اشتراک منافع داشت (Beasley ۱۹۷۲).

به نظر می‌رسد که از میان طبقه دایمیو تنها طبقه دایمیو بیرونی بود که مخالف حکومت توکوگاوا بود و بقیه اشراف دایمیو مخالف مرادوده با غرب و حفظ وضع موجود بودند. اشراف بیرونی، اشرافی بودند که همیشه فرمانبرداری و وفاداری آن‌ها مورد تردید بود و مدعی حکومت شوگون بودند. تجار در اواخر حکومت توکوگاوا یکی دیگر از گروه‌های جامعه بودند ولی به اعتقاد اسمیت این گروه به طرز حیرت‌آوری انقلابی نبودند زیرا با وجود تعداد شهرهای بزرگ و سطح سواد بالا در شهرها تضاد و کینه بین آن‌ها و طبقه اشراف جدی نبود (اسمیت، ۱۳۷۵ : ۳۰؛ Okazaki ۲۰۰۴, Abe ۲۰۰۵). به نظر می‌رسد که گروه تجار با توجه به علایق بازرگانی خود خواستار ارتباط با غرب و باز شدن دروازه‌های تجاری ژاپن بودند. ولی باید توجه داشت که ژاپن قرن ۱۹ خود از سیستم تجاری پیشرفته‌ای برخوردار بود که تجار در آن

دارای موقعیت برتر بودند و طبقه سامورایی و دایمیو به آن‌ها وابسته بودند. این جایگاه ممتاز بر روی انگیزه‌های مخالفت جدی با دولت شوگونی تأثیری می‌گذاشت. از طرفی طبقه سامورایی به طبقه بوروکراتی تبدیل شده بود که به علت جدایی از دایمیو نیروی وفاداری شخصی سامورایی به دایمیو را از دست داده بود و معیارها دیوانسالاری جای آن را گرفته بود این عامل باعث جدایی سامورایی‌ها از طبقه اشراف دایمیو می‌شد (اسمیت، ۱۳۷۵ : ۱۳۱).

روشنفکران از دیگر گروه‌های قبل انقلاب میجی بودند که بر اثر تماس‌های اندک با غرب به پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی ژاپن آگاهی داشتند. به اعتقاد حکمی (۱۳۷۰ : ۵۶) عکس‌العمل روشنفکران گاه به حالت طرد و مقابله با غرب و گاه در جهت آشتی دادن مفاهیم کنفوسیوسی با تفکر و علم غرب بود اما در هر حال هرگز به‌صورت یک نیروی سیاسی طرفدار بازگشایی ژاپن و مراد به غرب در نیامدند.

انقلاب میجی

در ژوئیه (۱۸۵۸) یک پیمان بازرگانی میان ژاپن و کشورهای متحد آمریکا (دول اروپایی) امضا شد که از جمله مواد آن گشودن بندرهای دیگر برای تجارت و شناختن حقوق برون‌مرزی (کاپیتالاسیون) برای خارجی‌ان مقیم ادو و اوزاکا بود (مرتون، ۱۳۶۴ : ۱۸۲). بنابراین ژاپن وارد نظام جهانی شد. ورود ژاپن به بازار نظام جهانی باعث شکل‌گیری مناقشات بالایی در درون ساختار حکومت گردید. به نظر می‌رسد که علت عمده فرسایش نسبی ساخت فئودالی پیدایش و گسترش تجارت بود که خود در نتیجه صلح و امنیت رشد کرده بود. بنابراین اقتصاد و تجارت جدید بسیاری از پایه‌های ساخت فئودالی را تضعیف کرده بود (مور، ۱۳۶۹ : ۲۳۷، رایشاوت، ۱۳۷۹ : ۱۰۱).

به اعتقاد مور بازرگانان عناصر محافظه کار و قدیمی مخالف اندیشه گشودن دروازه‌های کشور به روی جهان خارج بودند زیرا این امر موجب افزایش رقابت با آن‌ها می‌شد. مور معتقد است روی هم رفته بازرگانان نقش فعالی در این منازعه نداشتند (مور، ۱۳۶۹ : ۲۳۷). از طرفی امپراتور خود از طرفداران اخراج غریبان بود (مرتون، ۱۳۶۴). از میان دایمیوها، این دایمیوهای بیرونی بودند که در انقلاب نقش فعالی داشتند و طبقه سامورایی بوروکرات که جزء بدنه دولت محسوب می‌شدند مهم‌ترین طبقه درگیر بودند. در میان روشنفکران در قرن ۱۹ سه گرایش مهم می‌توان تشخیص داد: ۱. گروه‌های کنفوسیوسی ۲. طرفداران مکتب دانش ملی، ۳. محققان هلندشناس یا غرب‌شناس (نقی‌زاده، ۱۳۸۴ : ۱۲۱).

نفوذ گروه دوم روشنفکران در جامعه قرن ۱۹ قوی‌تر بود. آن‌ها تأکید خاصی بر شناخت غرب و کاربرد دانش آن برای عظمت ژاپن داشتند. بنابراین روشنفکران خواستار جدایی از افکار سنتی کنفوسیوسی و حرکت به سوی سربلندی ژاپن بودند. جامعه پراکنده ژاپنی باید در برابر تهدیدات وحدت می‌یافت. بنابراین نقش طبقه سامورایی و دایمیوهای بیرونی از همه پررنگ‌تر بود.

در حقیقت توزیع قدرت پراکنده در ساخت سیاسی توکوگاوا، صلح و امنیت بلندمدت، شکل‌گیری کشاورزی تجاری و اقتصاد تجاری بین دایمیوها، رقابت بین دایمیوها را از بعد سیاسی وارد رقابت اقتصادی کرد که به توسعه شبکه تجاری و شکل‌گیری بازرگانی انجامید. در این میان طبقه سامورایی وابستگی خود را به دایمیو از دست داد چون نیازی به طبقه جنگجو نبود. این طبقه جذب ساختار حکومت شوگونی شد و به عنوان حقوق‌بگیر دستگاه حکومتی عمل می‌کرد.

بنابراین نمایندگان جنبش طبقه سامورایی بودند که از ساختار فئودالی دوران توکوگاوا بیرون آمدند. اشراف دایمیو (به جز اشراف بیرونی) نقش جدی در جنبش نداشتند. این گروه از سامورایی‌ها برای حفظ موقعیت خود در مقابل ساختار شوگونی ایستادند و از آن‌جایی که احساس وابستگی به دایمیو نداشتند به امپراتور متمایل شدند. طبقه سامورایی خواستار اتحاد ژاپن در مقابل هجوم بیگانگان بود. بنابراین هیچ‌کدام از

گروه‌ها خواستار دموکراسی و مشروطه و رهایی از استبداد شوگونی نبودند. از طرفی هیچ گروهی و طبقه‌ای علیه شوگون با دول غربی متحد نشد بنابراین در میان نخبگان خبری از نیروی گریز از مرکز نبود. حتی حکومت شوگونی نیز برای مقابله با دایمیو بیرونی و سامورایی‌ها با دول غربی متحد نشد. در این‌جا بیشترین ضربه را از پیوند با غرب طبقه بوروکرات (سامورایی‌ها) می‌دیدند. هم از نظر مالی و هم از نظر عقیدتی (از دست رفتن میهن در مقابل بیگانگان). بنابراین از درون دولت شوگونی، سامورایی‌ها با امپراتور متحد شدند. پس گروهی از سامورایی‌ها مراتب بالای نظامی و اداری بر سر کار آمدند و به شکل‌دهی نظام سیاسی ژاپن و نوسازی آن پرداختند.

انقلابی که از بالا توسط بخشی از طبقه سامورایی شکل گرفت هدف خود را رشد صنعتی ژاپن و ایجاد ژاپن قدرتمند و قوی دانست (اسمیت، ۱۳۷۵ : ۱۳۵؛ Lands، ۱۹۶۵). حکومت جدید بسیاری از محدودیت‌ها را از بین برد و افراد را از حقوق موسع مدنی، هر چند نه سیاسی برخوردار کرد (اسمیت، ۱۳۷۵ : ۱۳۵). نظام باکوفو - هان را ملغی اعلام کرد و سیستم فئودالی را نابود کرد (مور، ۱۳۶۹). امتیاز دایمیوها در دریافت مازاد درآمد کشاورزی و هزینه کردن آن در هان‌ها با الغای حق موروثی آن‌ها در زمینه تسلط بر زمین‌های کشاورزی منطقه حکومتی خود همراه شد. بنابراین سیستم مازاد درآمد مستقیم به حکومت مرکزی تحویل داده شد در مقابل الغای حقوق دایمیوها تحویل ۱۰ درصد درآمد مالیاتی به آن‌ها توانست از نارضایتی آن‌ها جلوگیری کند بنابراین مالیاتی واحد و متمرکز از سوی دولت شکل گرفت که به تمرکز بیشتر حکومت کمک کرد (مرتون، ۱۳۶۴ : ۱۹۳؛ مور، ۱۳۶۹ : ۲۶۰؛ نورمن، ۱۳۷۵).

بعد از انقلاب امتیازات سامورایی‌ها حذف شد از طرفی محدودیت‌هایی نیز برای این گروه در زمینه کشاورزی و تجارت حذف گردید (رجب‌زاده، ۱۳۶۴ : ۲۳۹ - ۲۴۰) در مقابل چنین وضعیتی در ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۷ چهار طغیان عمده در افراد سامورایی روی داد که حکومت موفق به مهار آن شد. اسمیت معتقد است از این به بعد جنبش به مشروطه‌خواهی تبدیل گردید (اسمیت، ۱۳۷۵ : ۱۵۳). گروه سامورایی که در صنعت و تجارت قبل از انقلاب میجی تبحر داشت و گروهی تحصیل کرده بود وارد صنعت شد (اسمیت، ۱۳۷۵ : ۱۵۵؛ مور، ۱۳۶۹ : ۲۶۰). دولت میجی از بالا شروع به نوسازی اقتصادی کرد. در ۱۸۹۴ حق کاپیتالاسیون دول غربی لغو شد و در ۱۹۱۱ ژاپن عوارض گمرکی را تعیین کرد (مرتون، ۱۳۶۴ : ۱۸۳). ژاپن که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ از موقعیت پیرامونی خارج شده بود، وارد ساختار نظام جهانی شده و خود را به دولتی مدعی در جنگ جهانی اول نزدیک ساخت.

چین

در سال ۱۶۱۸ قلمرو سلسله مینگ به دست منچوها افتاد. این دولت تا تسلط بر چین و شکست کامل آن‌ها در (مینگ) راه سختی را پیمود (پاتریک و جرال، ۱۳۶۷ : ۲۵ - ۶۲). مور ایجاد دولت منچوها را بین سال‌های (۱۶۴۴ - ۱۹۱۱) می‌داند (۱۳۶۹ : ۱۷۸). این حکومت تا اوایل قرن بیستم بر چین حکمفرما بود. در ابتدا به بررسی ساخت سیاسی چین دوران منچو - چینگ در قرن ۱۹ می‌پردازیم، سپس ادغام سیاسی، اقتصادی چین در نظام جهانی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

اولین ویژگی که برای ساختار سیاسی پاتریمونیالی در نظر گرفته شد عدم وجود مفهوم قرارداد و تعهد متقابل نه در تئوری و نه در عمل و به طریق اولی عدم وجود قانون بود. در نظام سیاسی منچو، امپراتور پسر آسمان و حد واسط میان طبیعت و اجتماع است. او مسئول تمامیت انسان در رابطه با جهان است (شسنو، ۱۳۷۴ : ۲۰؛ ۲۰ - ۲۱؛ Schrmann & Eshell، ۱۹۶۶). هوک به وضعیت قدرت مطلق امپراتوری اشاره دارد. او می‌گوید که هرگونه عمل خلاف رأی و نظر امپراتوری جرم و بی‌وفایی تلقی و مجازات سنگین در پی خواهد داشت. امپراتور به عنوان پسر آسمان نفوذ کم یا زیاد خود را به‌طور مطلق بر همه چیز دارد بنابراین قدرت او مطلق است. او توانایی ساختن و لغو قوانین را دارد او حق ترفیع یا حذف درجه گروه ماندارین را دارد. او همچنان حق حیات و مرگ آن‌ها را دارد (۱۱۲ - ۱۱۳؛ Huc، ۱۹۶۶؛ Quesnay، ۱۹۶۶). او منبع (منصوب کننده) اصلی تمامی مناصب و قاضی‌هاست. در یک کلام حکومت یعنی امپراتور (۲۵؛ Huc، ۱۹۶۶). بنابراین این

امپراتور است که فقط دارای حق است و همه گروه‌ها در مقابل وی دارای وظیفه هستند. قانون نیز فرمان امپراتور است. همه به امپراتور وظیفه تعهد و وفاداری دارند. ولی امپراتور متعهد به گروهی نیست (Levenson ۱۹۶۴: ۱۵۵). از دیگر ویژگی‌های نظام پاتریمونیل تمرکز بیش از حد قدرت همراه با اقتدار وسیع حاکم می‌باشد. این ویژگی ارتباط وسیع با ویژگی قبلی مورد بررسی در ساختار سیاسی دارد. در بررسی میزان تمرکز قدرت در جامعه چینی باید گروه‌های درگیر در ساختار حکومت چین را مورد بررسی قرار داد. از مهم‌ترین گروه‌ها باید به امپراتور و گروه ژانتری اشاره کرد. مقامات محلی و اشراف چینی اغلب به گروه ژانتری وابسته بودند. در چین مانند ژاپن خبری از اشراف زمین‌دار قدرتمند (دایمیو) نیست (مور، ۱۳۶۹: ۱۷۸؛ Wong et al ۱۹۹۷). بلکه مهم‌ترین گروه درگیر در ساختار سیاسی امپراتور کارمندان بود که در خدمت او مشغول به کار بودند. بنابراین نظام پاتریمونیل چینی از بوروکراسی پیشرفته‌ای برخوردار بود. این‌که تا چه حد گروه ژانتری (طبقه دیوانسالار) دارای استقلال قدرت بودند بحث بسیار مهمی می‌باشد.

از نگاه ماری رایت ژانتری‌ها به عنوان ابزار بین دولت و مردم عمل می‌کنند. آن‌ها ابزاری هستند برای دولت، زیرا مردم از طریق ژانتری بر امپراتور تأثیر می‌گذارند و امپراتور از همین طریق بر مردم. این‌که مردم از طریق ژانتری چقدر بر امپراتور اثر می‌گذارند مطلبی است که رایت مشخص نمی‌کند. رایت معتقد است که گروه ژانتری کاملاً زیر نظر حکومت است که این امر در قالب ایدئولوژی کنفوسیوسی شکل می‌گیرد. وی معتقد است که گروه ژانتری در خدمت امپراتوری است و امپراتوری از طریق آن بر مردم حکومت می‌کند (He ۲۰۰۴: ۳-۴). از طرفی دیگر عده‌ای به تضاد منافع ژانتری و امپراتور اشاره دارند و معتقدند بین امپراتور و گروه ژانتری نوعی رقابت بر سر قدرت وجود دارد (۳۱: Wakeman ۱۹۶۶). اگر رایت معتقد بود که براساس قواعد کنفوسیوسی ژانتری‌ها به دنبال به دست آوردن قدرت امپراتور نیستند ولی به اعتقاد واکمن ژانتری همیشه به دنبال به دست آوردن قدرت محلی مناسب است (۳۱: Wakeman ۱۹۶۶). رید هم به تبعیت از واکمن ژانتری را گروه مستقل می‌داند. از نظر رید گروه ژانتری نه کاملاً مستقل و نه کاملاً تحت سلطه حکومت امپراتوری بود. از نظر وی نیز ژانتری گروه وفادار به دولت نیست (Reed ۲۰۰۰؛ He ۲۰۰۴). دوارا نیز معتقد است که اجتماعات محلی و ژانتری همه به وسیله امپراتوری کنترل می‌شدند (۳۸: Duara ۱۹۸۸). به نظر می‌رسد که قدرت گروه ژانتری به طور عمیق وابسته به شدت و ضعف قدرت امپراتوری است. در حقیقت منافع طبقه ژانتری هم می‌تواند در جریان حاکمیت حکومت به دست آید و هم در حمایت از منافع قدرت‌های محلی و محلی‌گرایی. این وضعیت یک نیروی بالقوه از تضاد به وجود می‌آورد که به موجب افول یک سلسله تضاد و تنش آن بالا می‌گیرد (۵۹: Michael ۱۹۶۴). بنابراین با توجه به قدرت امپراتور، درجه استقلال طبقه بوروکرات نیز متفاوت بود. دیگر گروه‌های جامعه نیز زیر نظر گروه بوروکرات چینی بودند. تمام گروه‌های زمین‌دار و قدرت‌های محلی سعی می‌کردند که خود را به این طبقه وابسته کنند و از طریق نفوذ این طبقه به منافع خود دست یابند.

سومین ویژگی جامعه پاتریمونیل وجود تحرک طبقاتی نسبتاً بالاست. چند عامل مهم حرکت بین طبقات جامعه چینی را آسان می‌کرد: یکی امتحانات دیوانی بود. ورود در این امتحانات برای همگان آزاد بود. دوم، تسلط نسبتاً بالای حکومت بر گروه بوروکرات و دیوانسالاری که هر سه سال یک‌بار سران ژانتری را تغییر می‌داد و عامل سوم عدم وجود قانون پسر ارشد و سیستم زمین‌داری موروثی در چین بود. (مور، ۱۳۶۹، شسنو، ۱۳۷۴؛ Schrman & Eshell ۱۹۶۶).

از دیگر ویژگی‌های نظام پاتریمونیلستی عدم وجود امنیت مالکیت خصوصی بر زمین است. به اعتقاد مور در امپراتوری چین نظام تیولداری وجود نداشت و عطایای ارضی در قبال خدمات نظامی بسیار اندک بود (مور، ۱۳۶۹: ۱۷۸؛ Moulder ۱۹۷۷). از طرفی زمین‌داران که فاقد قانون پسر ارشد نیز بودند نمی‌توانستند برای چندین نسل در این گروه باقی بمانند. شکل ارتباط زمین‌دار و دهقان مزارعه بود. زمین‌دار برای حفظ مالکیت خود بر زمین وابسته به گروه دیوانسالاری بود. بنابراین زمین‌دار برای تضمین حقوق مالکیت و گردآوری بهره مالکانه از دهقانان وابسته به حکومت بود. با چنین وضعی زمین‌دار چینی مانند دایمیوی ژاپنی نبود. زمین‌دار چینی بیشتر به یک مأمور گردآوری مالیات شبیه بود

که با حمایت حکومت و از طرف حکومت وظیفه گردآوری مالیات و انتقال آن به دستگاه دیوانسالاری را داشت. بنابراین آن‌چنان که مور نیز اشاره دارد مالکیت ارضی حاصل خدمت در دستگاه دولت بود و برای تضمین خود به حمایت آن نیاز داشت (مور، ۱۳۶۹ : ۱۸۳). گروه دیوانسالاری چینی از طریق اشراف بر دهقانان حاکمیت داشت بنابراین آن‌ها دارای یک وضعیت اقتصادی - سیاسی بودند این گروه که در شهر ساکن بودند مازاد کشاورزی در جامعه چین را از طریق گروه زمین‌دار به مصرف دیوانسالاری و حکومت می‌رساندند. این وضعیت باعث جذب مازاد کشاورزی در دستگاه حکومتی می‌شد و از شکل‌گیری کشاورزی تجاری جلوگیری می‌کرد (مور، ۱۳۶۹ : ۱۱۷ : ۱۹۶۴ Feuerwerker,؛ ۴۱ : ۱۹۶۶ Fairbank؛ ۱۹۷۷ Moulder).

عدم وجود سلسله‌مراتب مشخص که کمتر تغییر کند از دیگر ویژگی‌های نظام پاتریمونیاالیستی است. ابتدا باید به این نکته توجه داشت که در جامعه چینی طبقه نظامی مشخص مانند ژاپن (سامورایی) وجود نداشت. در چین (برعکس ژاپن) در چین قرن ۱۹ میزان نامنی و شورش‌ها داخلی و میزان هجومه دول بیگانه بسیار بالا بود. این امر وجود یک ارتش منظم را بسیار ضروری می‌ساخت. در اوایل قرن نوزدهم هرچند تلاش‌هایی در جهت ایجاد این ارتش صورت گرفت. ولی هیچ‌گاه این نیروی منظم نظامی سامان نگرفت. در هنگام نیاز به ارتش از اقلیت‌های مختلف ارتشی فراهم می‌شد که رهبرانشان به یکدیگر حسادت می‌ورزیدند و هرگز عادت به همکاری نداشتند (شسنو، ۱۳۷۴ : ۳۶). بنابراین در جامعه چینی نیروی نظامی مشخص در سلسله‌مراتب قدرت وجود نداشت. که در اختیار اشراف زمین‌دار (مانند دایمیو ژاپنی) باشد.

چین و نظام جهانی

در قرن ۱۹ چین با جنگ تریاک که در ۱۸۴۰ با انگلیسی‌ها داشت به‌طور جدی وارد نظام جهانی شد. بنابراین در این تحقیق نقطه درگیری چین در نظام جهانی را جنگ تریاک در نظر می‌گیریم. چین برای بسیاری از دول اروپایی منبع سرشار اقتصادی به حساب می‌آمد. بنابراین هر چند انگیزه ورود دول مرکز به چین اقتصادی بود (Moulder ۱۹۷۷)، ولی شکل ادغام سیاسی بود. به عبارتی چین با جنگ تریاک وارد این نظام گردید. این قراردادها نقاط بسیاری از چین را به کشورهای دیگر واگذار می‌کرد.

پیامد جنگ تریاک با انگلستان در ۱۸۴۱ - ۴۲ عهدنامه نانکن (۱۸۴۲) بود که به موجب آن هنگ‌کنگ از دست رفت (پالمر، ۱۳۸۴ : ۱۱۱۵، شسنو، ۱۳۷۴ : ۹۵) و پنج بندر اصلی از جمله کانتون و شانگ‌های را در اختیار انگلیسی‌ها قرار گرفت (شاهنده، ۱۳۶۵ : ۶). حقوق گمرکی ۰/۵ درصد را برای کالای خارجی تعیین شد. بعد از جنگ دوم در ۱۸۵۷ عهدنامه تین‌تسین به امضا رسید. (پالمر، ۱۳۸۴ : ۱۱۱۵). در ادامه معاهده‌های گوناگون با کشورهای روسیه، فرانسه، ژاپن، آلمان، پرتغال منعقد شد (پالمر، ۱۳۸۴ : ۱۱۵۶ - ۵۸، باستید، ۱۳۷۴ : ۱۱ - ۱۲، شسنو، ۱۳۷۴ : ۶ - ۹۵، شاهنده، ۱۳۶۵ : ۶ - ۷، Cheng ۲۰۰۳).

پیامد این روند ادغام سیاسی باعث به‌وجود آمدن قراردادهای متعدد تجاری بین چین و دیگر کشورها بود. که ادغام وسیع اقتصادی کشور چین را در بازار جهانی در پی داشت. این ادغام به وابستگی کامل چین در نظام جهانی انجامید. آن‌چنان که فیورورکر گزارش می‌دهد از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۱ تراز تجاری چین با دول دیگر جز در سال ۱۸۷۵ منفی بود. این میزان از (۸۳۹۸-) تاایل در سال ۱۸۷۰ به (۳۹۹۴۹-) در ۱۸۹۰ و (۲۱۹۲۱۳-) تاایل (واحد وزنی نقره) در ۱۹۰۵ رسید (باستید، ۱۳۷۵ : ۴۳ ؛ ۴۶ - ۴۷ : ۱۹۸۰ Feuerwerker).

مهم‌ترین اقلام صادراتی در چین چای و مواد خام ابریشمی بود. این دو مقوله در ۱۸۷۰ در حدود ۸۹ درصد کل صادرات چین را تشکیل می‌دهند این مقدار در ۱۸۸۰ به ۸۳ درصد رسید و تا سال ۱۹۰۰ نیمی (۶۴/۴) از صادرات چین را به‌خود اختصاص داده بود ۴۹ : ۱۹۸۰ Feuerwerker).

مهم‌ترین اقلام وارداتی به چین تریاک، پنبه و پارچه نخی بود که اولین و مهم‌ترین تأثیرش نابودی صنعت داخلی چین بود. در ۱۸۷۰ در حدود ۷۴ درصد کل واردات چین به سه مقوله تریاک، پنبه و پارچه نخی اختصاص داشته است. این مقدار در سال ۱۸۸۰ در حدود ۶۸/۵ درصد، در ۱۸۹۰، ۵۵ درصد و در سال ۱۹۱۰ در حدود ۲۸/۴ درصد صادرات را سه مقوله فوق به خود اختصاص داده‌اند (۴۹ : Feuerwerker ۱۹۸۰). باید توجه داشت که این معاملات تحت شرایط و تعرفه تجاری تحمیلی از سوی دول مرکز توانایی رقابت را از محصولات داخلی چینی به کلی سلب می‌کرد و بسیاری از محصولات را به نابودی می‌کشاند. (۱۹۹۶ : ۱۲۶).

نخبگان در جامعه چین

در جامعه چینی اواخر دوران منچو امپراتور و گروه ژانتری به عنوان مهم‌ترین نخبگان سیاسی به حساب می‌آمدند. در بعد اقتصادی باید از تجار نوظهور و طبقه زمین‌دار (تیولدار) نام برد. در حوزه فرهنگی نخبگان اصلی گروه روشنفکران بودند. حیطة اجتماعی شدیداً تحت تأثیر آیین خانواده‌گرایی چینی بود که تلفیقی از آیین کنفوسیوسی با دیگر ابعاد را نشان می‌داد. در این مطالعه مصادیق تجربی مشخص در حوزه اجتماعی تشخیص داده نشد. گروه ژانتری نخبگان سیاسی بودند که صبغه فرهنگی (کنفوسیوسی) در آن‌ها بسیار شدید بود، به عبارتی می‌توان گفت:

ترکیب نخبگان اقتصادی: تجار و زمین‌داران.

در ابعاد چهارگانه سیاسی: امپراتور و گروه ژانتری.

(چین قرن ۱۹ اجتماعی: ؟)

فرهنگی: روشنفکران.

همان‌طور که بررسی شد، در جامعه چین از اشراف زمین‌دار مانند ژاپن (دایمیو) خبری نبود بنابراین در این جا ما با طبقه زمین‌دار بزرگ که حق موروثی بر زمین داشته باشد مواجه نیستیم. از طرفی به علت تسلط طبقه بوروکرات و ژانتری بر تجار و تجارت و عدم شکل‌گیری کشاورزی تجاری و نبود راه‌های ارتباطی وسیع گروه تجار به‌صورتی که در ژاپن شکل گرفت، در چین به‌وجود نیامد (مور، Feuerwerker ۱۳۶۹, Jie & Tak ۲۰۰۶, Ho-fung ۲۰۰۴, ؛ ۱۹۶۴).

اغلب تجارت اصلی در دست حکومت و طبقه ژانتری قرار داشت باستید (۱۳۷۴) معتقد است که بسیاری ژانتری‌ها با نفوذ غرب به گروه کمپرادور تبدیل شدند. گروه ژانتری آن‌چنان که میشل (Michael ۱۹۶۶)، و (Ho ۱۹۶۶)، و واکمن (Wakeman ۱۹۶۶)، اشاره دارند گروهی بودند که بالقوه خود حامل تضاد در ساختار سیاسی چین بود. گروه ژانتری هرگاه که قدرت مرکزی امپراتور ضعیف می‌شد ادعای جدایی خواهی و استقلال داشتند و در جهت منافع خود حرکت می‌کردند. از طرفی آن‌چنان که باستید (۱۳۷۴) نیز اشاره می‌کند خود ژانتری‌ها بر سر به‌دست آوردن مناصب مختلف و حفظ آن مناصب همیشه کشمکش و تضاد وجود داشت. زیرا همان‌طور که هوک (Huc, ۱۹۶۶) یادآور می‌شود هیچ‌کدام از مقامات دیوانی دارای امنیت شغلی درازمدت نبودند. هوک معتقد است که امپراتور حق ممانت و حیات کل گروه ژانتری را در خود می‌دید از طرفی هر فرد ژانتری، بیش از ۳ سال نمی‌توانست در یک منصب باقی بماند (شسنو، ۱۳۷۴). این وضعیت از طرف امپراتور محدود می‌شد. نفس وجود نظام امتحانات دیوانی باعث می‌شد که رقابت همیشگی بین گروه ژانتری برای به‌دست آوردن مناصب وجود داشته باشد. از طرفی در درون همین گروه همه دارای جایگاه اقتصادی و سیاسی یکسان نبودند و گروه کمی از آن‌ها دارای موقعیت برتر بودند (Michael ۱۹۶۴). این عامل باعث می‌شد که گروه ژانتری نتواند به صورت یک طبقه متحد (مانند سامورایی) ژاپن

عمل کند. و در جهت منافع یکسان در سیستم سیاسی حرکت کند. این وضعیت در نیمه دوم قرن ۱۹ خود را به خوبی نشان می‌دهد. بسیاری از ژانتری‌ها با قدرت‌های محلی همدست شدند و در قیام‌های مختلف علیه حکومت شرکت داشتند. بنابراین امپراتور برای سرکوب شورش‌ها (مثل تاپینگ‌ها و باکسورها) از نیروهای خارجی کمک گرفت و به مدد آن‌ها قیام‌های مختلف را سرکوب کرد.

چنان‌که در جنبش باکسورهای ۷ کشور انگلستان، آمریکا، روسیه، آلمان، ژاپن و ایتالیا) حضور داشتند (جیان، ۱۳۷۱: ۱۵۹). با ادغام سیاسی و اقتصادی، اغلب گروه‌های جامعه چینی به سوی نیروهای غربی متمایل شدند و به تعبیر (مور ۱۳۶۹؛ Zheng ۲۰۰۳, Newsinger ۲۰۰۳)، جامعه چینی دارای ساختار دوگانه همراهی یا تنفر با دول غربی شد. این امر خود باعث ایجاد نوعی نیروی گریز از مرکز در سطح نخبگان جامعه می‌شد آن‌چنان‌که برای تسلط بر گروه رقیب و به دست آوردن منافع خود سعی می‌کردند که حمایت دول مهاجم را به دست آورند. از دیگر گروه‌هایی که در اواخر قرن ۱۹ در جامعه چین ظهور پیدا کردند گروه روشنفکران بودند که حاصل تماس و آشنایی جهان کنونی با غرب بود. در برخورد با غرب بود که اولین بار چینی‌ها متوجه شدند که آن‌ها «بهترین» و «سرور» دول دیگر نیستند و کل جهان «بربر» آن‌ها به حساب نمی‌آید. روشنفکران در ابتدا در مقابل افکار کنفوسیوسی قرار گرفتند (Levenson ۱۹۶۵؛ Chang ۱۹۸۰). روشنفکران مختلف به علت تماس با غرب با وضعیت استبدادی دولت منچو و استعمار حاکم مشکل داشتند.

انقلاب و تغییر

سلطه حکومت خارجی و ضعف حکومت مرکزی باعث افزایش منطقه‌گرایی و محلی‌گرایی در چین شده بود. در این زمان ائتلافی از گروه‌های مختلف اجتماعی در برابر حکومت منچو قرار گرفتند. ائتلافی شکننده از گروه‌های مختلف شکل گرفت (باستید، ۱۳۷۴؛ برژر، ۱۳۷۴: ۱۶)؛ (Gross ۲۰۰۶: ۴۶۴؛ Gasster ۱۹۸۰). این گروه‌ها با خواسته‌های متفاوت در برابر حکومت منچو صف‌آرایی کردند. آگاهی از دنیای جدید همراه با وابستگی و احساس تحقیر نسبت به خارجیان سرانجام به بیزاری از قدرت امپراتوری (که از دید گروه‌های مختلف مسبب اصلی عقب‌افتادگی کشور بود) انجامید. قدرت‌های محلی با کاهش قدرت مرکزی اداری خود را کنار گذاشته و در جهت منافع خود حرکت می‌کردند. ولی یک عامل اتحادبخش بین کلیه گروه‌ها وجود داشت و آن حذف حکومت منچویی بود. ملی‌گرایی بیش از هر چیز رودررویی با منچوهاست. رهبری انقلاب در دست یک گروه واحد نیست و از تمامی گروه‌ها در آن حضور دارند.

خواسته‌های انقلابیون ایجاد یک مجلس، یک کابینه و حذف حکومت امپراتوری بود (باستید، ۱۳۷۴؛ برژر، ۱۳۷۴: ۱۷۵ - ۱۷۸). حکومت بعد از یک‌سری درگیری‌ها مجبور می‌شود که با خواسته‌های انقلابیون موافقت کند و حکومت جمهوری در چین اعلام شد. این انقلاب از طرف دول مختلف مورد تأیید قرار می‌گیرد زیرا نظام جمهوری قول داد تمامی قراردادهای و وام‌های منعقد شده با دولت منچورا در تعهد خود بگیرد. علاوه بر این انقلابیون محافظت از نفرت و اموال خارجیان در چین را نیز بر عهده گرفتند. بنابراین در همان آغاز انقلاب یکی از موضوع‌های اصلی انقلاب یعنی مخالفت با امپریالیسم به فراموشی سپرده شد (باستید، ۱۳۷۴؛ برژر، ۱۳۷۴: ۱۷۸). بعد از انقلاب شورش و بی‌نظمی به عنوان اولین پیامد انقلاب مطرح گردید. گروه‌های مختلف قبل از انقلاب به صورت انشعاب‌ها و اختلاف‌های عقیدتی خود را نشان دادند. تمایلات گریز از مرکز گسترش فراوان یافت، در نتیجه این شورش‌ها و درگیری‌های سیاسی، جنبش مشروطه عملاً حذف گردید و دیکتاتوری نظامی یوان شی - کای مستقر شد، که از طرف قدرت‌های مختلف نیز حمایت می‌شد (باستید، ۱۳۷۴؛ برژر، ۱۳۷۴: ۲۰۳).

ایران

ساختار سیاسی در دوران قاجاریه: (پاتریمونیا لیزم)

برای بررسی ساختار حکومت قاجار ابتدا باید به نقش و قدرت شاه در ساختار حکومت توجه شود. همان‌طور که بررسی گردید در ساختار پاتریمونیا ل قانون و تعهد متقابل نه در عمل و نه در نظر بین شاه و حکومت شونداگان وجود ندارد. به عبارتی شاه هیچ‌گونه تعهدی در مقابل مردم و گروه‌های دیگر ندارد و مملکت ملک وسیع شاه به حساب می‌آید. همه در مقابل شاه مکلف و موظفند و این شاه است که ذی‌نفع و ذی‌حق به حساب می‌آید. در ساختار حکومت قاجاری در قرن ۱۹ و ۲۰ هیچ محدودیتی قانونی برای شاه وجود نداشت. شاه می‌توانست نظر شخصی خود را بر کل کشور اعمال کند و نسبت به هر چیزی مدعی باشد. بنابراین هیچ چیزی که بتواند قدرت شاه را محدود کند وجود نداشت (فوران، ۱۳۸۳ : ۲۱۴، آبراهامیان، ۱۳۷۶ : ۱۵، سیف، ۱۳۷۳ : ۴۸ : Abdollahyan ۲۰۰۴). بنابراین آن‌چنان که ملاحظه می‌گردد در دوران قاجار هیچ قانون و سنت و تعهد نوشته یا نانوشته‌ای نیست که شاه خود را پای‌بند بدان بداند. شاه می‌توانست یک طرفه بسیاری از قراردادهایی را با اشخاص و گروه‌های گوناگون لغو کند. پس خبری از مفهوم تعهد یا قانون نیست. از دیگر ویژگی‌های ساختار پاتریمونیا لیستی تمرکز قدرت و اقتدار وسیع حاکم است. این ویژگی دارای ربطی وثیق با ویژگی نخست (وجود یا عدم وجود قانون) می‌باشد. در میان ایران‌شناسان در مورد ساختار قدرت قاجار و میزان تمرکز آن دو نظر عمده وجود دارد: عده‌ای بر استبدادی بودن حکومت و تمرکز شدید قدرت در دست حاکم اشاره می‌کنند و معتقدند که تمام قدرت در تسلط حکومت مرکزی قرار داشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۳ : سیف، ۱۳۷۳ : ۱۳۷۹، فوران، ۱۳۸۳) و عده‌ای دیگر اذعان دارند که حکومت قاجاریه استبدادی است و شاه دارای قدرت بسیار زیادی بوده است ولی اشاره می‌کنند که شاه در عمل ابزار لازم برای اعمال این قدرت را نداشت (آبراهامیان، ۱۳۷۶). به عبارتی دیگر شاهان قاجار مستبدینی بدون ابزار استبداد بودند. اولین نکته در این‌جا این است که هر دو گروه اعتقادی به پراکندگی قدرت ندارند. شاه قدرتی پر دامنه و مطلق‌العنان دارد، اعلان جنگ، عقد صلح، بستن پیمان، واگذاری تیول، اعطای مناصب و وصول مالیات با او بود و بالاترین مرجع قضایی کشور بود. شاه نهایتاً می‌توانست نسبت با مال و منال هر یک از شهروندان ادعا داشته باشد (فوران، ۱۳۸۳ : ۲۱۴ : اشرف، ۱۳۵۹ : ۳۹ - ۴۱). در دوران حکومت قاجار دیوانسالاری بزرگی (مانند چین) وجود نداشت. شاید گسترش دستگاه دیوانسالاری از زمان حکومت ناصرالدین‌شاه به بعد دیده شود ولی تا آن زمان دستگاه اداری بسیار کوچک بود و خبری از دستگاه دیوانسالاری نبوده است (آبراهامیان، ۱۳۷۶ : ۱۶ : Sheikholeslmi ۱۹۹۷).

از طرفی در این دوران خبری از اشراف زمین‌دار نیست که حق موروثی بر زمین داشته باشند. در زمان قاجار قانون پسر ارشد نیز وجود نداشت. این زمین نبود که منشأ قدرت به حساب می‌آید بلکه قدرت منشأ زمین‌داری محسوب می‌شد. (لمبتون، ۱۳۷۷ : ۲۶۷ : ۸۲ : ۱۹۸۵ Shaygannik). از دیگر گروه‌هایی که ممکن بود در ساختار قدرت دخالت داشته باشند سران ایلات و قبایل بودند از آن‌جایی که در زمان قاجار از ارتش منظم خبری نبود نیروی نظامی حکومت اغلب از سربازان ایلات بودند این امر جایگاه سران ایلات و قبایل را در امر سیاست مهم‌تر می‌کرد. کنترل ایلات اغلب توسط خود ایلات و قبایل صورت می‌گرفت زیرا این ایلات یا با یکدیگر در تضاد و جنگ بودند و یا با یکجانشینان می‌جنگیدند اختلافات مذهبی و زبانی نیز به این وضعیت مدد می‌رساند تا هیچ‌گاه ایلات نتوانند بر علیه قدرت مرکزی متحد شوند (آبراهامیان، ۱۳۷۶). ضعف و شدت قدرت ایلات و سران ایل بسته به ضعف و شدت قدرت مرکزی بود هرگاه قدرت مرکزی و شاه مقتدر بود بسیاری از سران ایلات از طرف حکومت مرکزی انتخاب می‌شدند و شدیداً از طرف حکومت کنترل می‌شدند با ضعف حکومت مرکزی سران ایلات سر به شورش و تهاجم می‌گذاشتند و با یکدیگر وارد جنگ می‌شدند (Helfgott ۱۹۷۷ : ۴۸). بنابراین شاه دارای اختیارات وسیع و قدرت مطلق بود و در هنگام قدرت وی تمام گروه‌ها تحت کنترل شاه قرار داشت. با تضعیف قدرت مرکزی بود که گروه‌های مختلف شروع به تحرک و آشوب می‌کردند. قدرت شاه بدون شک استبدادی بود و تغییرات دیگر گروه‌ها با شدت و ضعف قدرت شاه تغییر می‌کرد.

از دیگر ویژگی‌های ساختار پاتریمونیا لیستی قدرت تحرک شدید طبقاتی است. از ویژگی‌های ساختار قدرت در ایران (که شامل قاجار نیز می‌شود) تحرک سریع طبقاتی است. کدی اشاره می‌کند که یکی از ویژگی‌های دیوانسالاری ایرانی این بود که امکان داشت کسی از خانواده

سطح پایین در دربار به پست بالایی دست یابد. وی سه صدراعظم مهم دوران قاجار را مثال می‌زند امیرکبیر، که فرزند یک پیش‌خدمت بود، مشیرالدوله که پدرش کارگر حمام بود و امین‌السلطان که فرزند یک قهوه‌چی بود (کدی، ۱۳۷۵: ۵۹ - ۶۰؛ لمتون، ۱۳۷۵). از طرفی هر فردی می‌توانست با نزدیک کردن خود به شاه صاحب ثروت بسیاری شود ولی همین نزدیکی به شاه می‌توانست یکی از عوامل مهم از دست دادن ثروت و مقام فرد باشد. این حالت شامل دیگر گروه‌های اجتماعی نیز می‌شد اشرف موارد بسیاری از مصادره اموال تجار در دوران قاجاریه به دست می‌دهد (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸ - ۴۱). تنها گروهی که شاید کمی ادعای موروثی بودن داشتند گروه رهبران قبایل بود ولی قدرت آن‌ها ذاتاً شخصی بود و از تملک احشام و ایلاتشان ناشی می‌شد نه از تملک اراضی. (لمتون، ۱۳۶۲: ۸۰). در چنین وضعیتی امکان این‌که یک گروه متحد شوند و به یک طبقه (مانند سامورایی در ژاپن) تبدیل گردند، عملاً غیر ممکن بود.

از ویژگی‌های دیگر نظام پاتریمونالیستی بحث مالکیت خصوصی بر زمین است. بحث زمین‌داری و مالکیت زمین در ایران یکی از بحث‌های داغ و جلدبرانگیز بوده است (فوران، ۱۳۸۳؛ لمتون، ۱۳۶۲؛ ۱۳۷۷؛ ۱۳۷۵؛ کدی، ۱۳۷۵؛ ولی، ۱۳۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳؛ ۲۰۰۴، Abdollahyan؛ ۱۹۸۵، Shaygannik). در سیستم تیولداری زمان قاجار، که تیولدار از فردایش مطمئن نبود و بیشتر نقش یک مأمور مالیات را بازی می‌کرد، دهقان و کشاورزی نیز نمی‌توانست اهمیت داشته باشد. از یک‌سو تیولدار می‌کوشید در کوتاه‌مدت بیشترین مقدار مازاد را اخذ کند چون به فردایش اطمینان نداشت و از سوی دیگر مقدار کمی از مازاد اخذ شده را سرمایه‌گذاری می‌کرد. بنابراین کشاورزی همیشه بدوی بوده و در سطح معیشتی باقی می‌ماند (لمتون، ۱۳۷۵؛ ۱۳۷۷؛ سیف، ۱۳۷۳؛ فوران، ۱۳۸۳). البته در اواخر دوران قاجار گرایش به سوی واگذاری زمین‌های خالصه افزایش یافت. این چنین وضعیتی سرآغاز نوعی تیولداری جدید بود که شاه یا دولت حق بازپس گرفتن آن را داشت (فوران، ۱۳۸۳: ۱۸۸). برخورد ایران با نظام جهانی و ضعف دولت مرکزی و احتیاج به پول برای پرداخت غرامت‌ها، خود باعث فروش زمین‌های خالصه می‌شد که اغلب به مزایده گذاشته می‌شد و شاهزادگان و درباریان مختلف در این مزایده شرکت می‌جستند بعد از خریداری یک منطقه برای جبران مبلغ پرداخت شده فشار مالیاتی بالایی بر روستاییان منطقه وارد می‌کردند. از این گذشته با درگذشت شاه (یا حتی در زمان خود شاه) امکان داشت حق تیولداری لغو گردد. و شخص موظف بود که حمایت شاه جدید را بر تیول خود به‌دست آورد. بنابراین در ایران زمان قاجار خبری از فیف موروثی، قانون پسر ارشد و زمین‌داری بزرگ نیست (لمتون، ۱۳۶۲؛ فوران، ۱۳۸۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱؛ کدی، ۱۳۸۱؛ ۱۳۷۵؛ Gilbar، ۱۹۷۷؛ Nowshirvani، ۱۹۸۲).

از دیگر ویژگی‌های ساختار پاتریمونالیزم عدم شکل‌گیری طبقات مشخص و نبود یک طبقه جنگجو بود. در زمان قاجار طبقه جنگجو که در خدمت ارباب زمین‌دار باشد (همانند سامورایی ژاپنی) وجود نداشت. نیروی نظامی بیشتر وابستگان به سران قبایل و ایلات بودند که هرچند برخی از آن‌ها زمین‌دار بودند (تیولداری) ولی اغلب درآمد آن‌ها از دامداری و احشام به‌دست می‌آمد. در این زمان خبری از نیروی نظامی مستقل و اشراف زمین‌دار به شکل یک طبقه خودآگاه نبود. درگیری و تضاد از ویژگی‌های همیشگی سران قبایل بود. گروه تجار گرچه همیشه در ایران وجود داشت ولی آن‌ها نتوانستند به عنوان یک طبقه متحد عمل کنند. کشاورزی تجاری نیز شکل نگرفت. بنابراین آن‌چنان که عیسوی می‌نویسد، نیروی نظامی بسیار ضعیف بود، تشکیلات اداری کارایی زیاد نداشت نظام مالی فرسوده و کهنه و نهاد آموزشی توسعه نیافته بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۲، کاتوزیان، ۱۳۸۳).

نظام جهانی

آن‌چنان که برای چین ورود جدی به نظام جهانی (در قرن ۱۹) با جنگ تریاک آغاز شد، ورود ایران به نظام جهانی نیز در همین قرن با جنگ‌های ایران و روس به‌وجود آمد. فرق اساسی ایران با چین در قرن ۱۹ تسلط دو کشور روسیه و بریتانیا بر ایران بود که همیشه در حال رقابت بودند این در حالی بود که چین قرن ۱۹ رقابت بین چندین کشور بود که در مواقع بسیار در جهت تسلط بر چین با هم همکاری داشتند. شکل ادغام ایران در نظام جهانی شکل سیاسی بود. به عبارتی دیگر اولین ادغام جدی ایران در ساخت نظام جهانی همراه با جنگ‌های

ایران و روس بود. ایران در قرن ۱۹ چندین عهدنامه با دولت‌های روسیه و انگلستان امضا کرد (ادغام سیاسی). دو پیمان اصلی ایران با روسیه، یکی عهدنامه ترکمن‌چای و دیگری عهدنامه

گلستان بود که سرآغاز ورود تجاری و اقتصادی روس‌ها به ایران شد. دو عهدنامه گلستان و ترکمن‌چای منجر به ایجاد شرایط تجاری خاصی گردید که بقیه دول نیز از آن در روابط خود با ایران تبعیت می‌کردند. به این ترتیب شکست‌های نظامی باعث ایجاد امتیازهای دیپلماتیک و این امتیازات به امتیازات تجاری تبدیل شدند این امر باعث افزایش نفوذ تجاری دول روسیه و انگلیس در اقتصاد ایران شدند (ادغام اقتصادی).

به اعتقاد عیسوی میزان تجارت خارجی از ۱۸۰۰ - ۱۹۱۴، ۱۲ برابر شده است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۰۷ - ۸). بریتانیا تا حدود ۱۸۵۰ نقش مسلط در تجارت ایران بازی می‌کند و در حدود نصف تجارت ایران را غصب کرده است. از سال ۱۸۸۰ به بعد این سهم روسیه است که افزایش می‌یابد و نقش مسلط در اقتصاد ایران می‌یابد در نیمه سده نوزدهم واردات از صادرات پیشی گرفت و کسری تراز بازرگانی پدید آورد این کسری (۱۹۱۳م / ۱۲۹۲ ش) در حدود ۳ میلیون پوند استرلینگ بود و بنابراین ایران به‌ناچار از خارجیان وام می‌گرفت. این امر باعث کاهش ارزش پول در ایران می‌شد و پیامد آن واگذاری امتیازهای تجاری بیشتری به بیگانگان بود. طبق برآورد عیسوی ارزش پول ایران از سال ۱۸۰۰ (یک قران معادل ۱ لیره) به (۶۵ قران معادل ۱ لیره) در سال ۱۹۱۴ کاهش یافت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۸۰؛ عبدالله یف، ۱۳۶۲).

بنابراین در معاملات خارجی حجم مواد صادراتی ایران در اواخر سده نوزدهم (۱۱۷۹ م / ۱۲۷۹ ش) ۵ برابر حجم کالاهای ساخته شده وارداتی بود اما ارزش همین واردات ۳ برابر صادرات بود. کاهش ارزش پول ایران باعث می‌شد که اقلام صادراتی ایران در بازار جهانی ارزان‌تر به‌فروش برسد (فوران، ۱۳۸۳: ۱۸۱). اقلام صادراتی و وارداتی عبارت بود از: مواد خام، تریاک، برنج، پنبه، گندم، خشکبار، گردو و ابریشم که به اروپا می‌رفت و فراورده‌های صنعتی، کنترل بر تعرفه‌های گمرکی، و حمل و نقل که عمده‌ترین جنبه‌های تجارت وارداتی اروپا با ایران بود.

در چنین شرایطی ایران کاملاً در اقتصاد جهانی ادغام و به سوی وابستگی و حاشیه‌ای شدن حرکت کرد. چنین وضعیتی بر روی تجارت داخلی، صنایع دستی و کشاورزی و در یک کلام اقتصاد ایران تأثیر مخرب داشت. تعرفه‌های گمرکی صادرات و واردات براساس مقررات پروتکل تجاری ضمیمه عهدنامه ترکمن‌چای تعیین گردید که بقیه دول نیز از آن تبعیت می‌کردند. براساس این قرارداد کالاهای وارد شده تجار خارجی ۵ درصد ارزش کالا در گمرک مرزی به عنوان تعرفه اخذ می‌شد در حالی که از تجار ایرانی ۳ درصد گمرکی در مرز دریافت می‌شد و در شهرهای مختلف عبور کالا، گاه تا ۱۰ بار عوارض دریافت می‌شد. (اشرف، ۱۳۵۹: ۵ - ۹۴) این امر باعث خسارت تجار ایران و ورشکستگی آن‌ها می‌شد. ورود صنایع غربی به وفور و ارزان‌تر (به‌علت وضعیت گمرکی) صنایع داخلی را از دور خارج کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۹۲). ایران در زمینه صنایع کارخانه‌ای حتی با معیارهای کارخانه‌ای (صنایع خانگی) عقب افتاده بود (عبدالله یف، ۱۳۶۲). خبری از کشاورزی تجاری نبود. سرمایه کم بود و اگر سرمایه اندکی به‌دست می‌آمد سرمایه‌گذاری مجدد نمی‌شد. بنابراین صنعت داخلی وجود نداشت و اغلب صنایع وارداتی فعال بودند.

نخبگان در ابتدای انقلاب مشروطه

در آغاز انقلاب مشروطه گروه نخبگانی که در جامعه حاضر بودند به شرح زیر است: شاه و درباریان، تجار و زمین‌داران، روحانیون و روشنفکران، اغلب درگیر مسایل انقلاب بودند، پس می‌توان ترکیب نخبگان را به صورت زیر بیان کرد:

ترکیب نخبگان اقتصادی: تجار و زمین‌داران و دربار

در ابعاد چهارگانه سیاسی: شاه و سران قبایل

(ایران قرن ۱۹) اجتماعی: روحانیون

فرهنگی: روشنفکران و روحانیون

شاه و گروه درباریان اصولاً دو بار همراهی خود را با نوسازی نشان دادند که هر دو بار با شکست مواجه شد. نوسازی اولیه توسط عباس میرزا شروع شد که در نیروی نظامی انجام گرفت و عملاً با مخالفت جدی شاه و دربار و روحانیون مواجه شد این نوسازی حتی زمانی که توسط امیرکبیر و قائم مقام فراهانی نیز شروع شد با مخالفت جدی درباریان و شاه و روحانیون مواجه شد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۵۴ - ۱۵۸؛ لمتون، ۱۳۷۵). در نتیجه نوسازی از بالا (که البته توسط یک فرد بود تا یک طبقه) عملاً به جایی نرسید.

از دیگر گروه‌های درگیر در انقلاب مشروطه تجار بودند. رقابت خارجی و نبود توانایی تجار در همراهی با همتایان خارجی، عدم حمایت دولت از تجار در مقابل چنین وضعیتی از یک طرف، نبود لوازم امنیت برای حفظ مال و سرمایه، و جاده‌های بد، سیستم حمل و نقل ضعیف و وجود عوارض سنگین گمرکی که بعد از قرارداد ترکمن‌چای متداول بود از طرف دیگر، تجار را از طرفداران اصلاحات ساخت. دادن امتیازات مختلف که کل تجارت ایران را در دست دول روسیه و بریتانیا قرار می‌داد وضعیت تجار را وخیم‌تر می‌ساخت (آفاری، ۱۳۷۲: ۴۰۵؛ فارسانی، ۱۳۸۵؛ ۲۹۴؛ Gilbar ۱۹۷۷، ۴۵ - ۵۲؛ Bayat ۱۹۹۱). اما نباید تصور کرد که گروه تجار گروهی متحد و یکدست بودند. گروه اندکی از تجار بزرگ نیز که به وجود آمدند نه بر اثر رشد اقتصاد داخلی بلکه بر اثر تماس با غرب بود. عده‌ای از این تماس سود سرشاری می‌بردند و رابطه‌ای قوی با اندیشه‌های لیبرال داشتند و عده‌ای رابطه عمیق با روحانیت داشتند. زمین‌داران که ترکیبی غریب از درباریان، تجار و حتی گاه روحانیون بودند، همگی به امید حفظ امنیت مالکیت خواستار اصلاحات بودند. آن‌چنان که آبراهامیان (۱۳۸۴) و لمتون (۱۳۷۵) نیز اشاره دارند هیچ گروه یا طبقه خاصی به‌طور جدی به کمک شاه نرفت.

از دیگر گروه‌های مهم درگیر در انقلاب مشروطه گروه روشنفکران بودند. آن‌چنان که بررسی شد در اثر تماس با غرب اندیشه‌های لیبرالی و اصلاح‌طلبانه در جامعه استبدادی ایران رواج بسیار یافت. بنابراین روشنفکران در صدر انقلاب مشروطه به یکی از گروه‌های جدی طرفدار انقلاب تبدیل شدند (آفاری، ۱۳۷۲؛ آجودانی، ۱۳۸۲: ۴۰۵؛ Bayat ۱۹۹۱). آبراهامیان (۱۳۸۴: ۷۹) اشاره می‌کند تعداد آن‌ها (روشنفکران) بسیار کم و ناهمگون‌تر از آن بود که یک طبقه اجتماعی تشکیل دهند. آن‌ها استبداد سلطنتی، جزم‌اندیشی دینی و امپریالیسم خارجی را سه عامل جلوگیری از ترقی ایران می‌دانستند. در نتیجه به دنبال مشروطیت سکولاریزم و ناسیونالیزم حرکت می‌کردند. به اعتقاد آبراهامیان تاکتیک این عده همیشه تغییر می‌کرد زیرا چند مخالف قدرتمند داشتند یکی روحانیون، دیگری شاه و سومی عوامل بیگانه بود. این ناهماهنگی باعث می‌شد که گاه با شاه علیه روحانیون، گاه با روحانیون علیه شاه، گاه با هر دو علیه بیگانگان و گاه با بیگانگان علیه شاه و روحانیت متحد شوند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۸۰).

از دیگر گروه‌های مهم درگیر در انقلاب مشروطه روحانیون بودند. علماً به دلایل چند کم‌کم در زمره گروه انقلابی قرار گرفتند. اصلاحات اندکی که در زمان ناصرالدین شاه در زمینه قضایی و آموزشی به راه افتاد آنان را در نقش طرفداران انقلاب قرار داد. از دیگر اقدامات ناصرالدین شاه ایجاد نظارت بر اوقاف بود. این امر ضربه بزرگی بر منافع مالی علما وارد کرد. ولی آن‌چنان که لمتون اشاره دارد (آجودانی، ۱۳۸۲؛ ناطق ۱۳۶۲؛ Bayat ۱۹۹۱)، علماً به هیچ‌وجه با هم اتحاد نداشتند. آن‌ها هیچ دلیل عمیق‌تر از رقابت شخصی و جاه‌طلبی نداشتند. هدف آن‌ها اتخاذ تمدن غربی نبود (لمتون، ۱۳۷۵: ۳۷۷). اغلب علما خواهان حکومت قانون بودند، ولی از نظر آن‌ها قانون نباید وضع می‌شد. قانون مشخص بود و آن قانون شریعت و اسلام بود.

علاوه بر عوامل فوق از نیروهای بیگانه انگلستان حمایت ضمنی و ضعیف از انقلاب داشت. روسیه که در جریان تنباکو از طرفداران جنبش بود این بار (براساس منافع خود) از مخالفان جنبش گردید. ولی به علت درگیری با ژاپن در سال (۱۹۰۵ م / ۱۲۸۴ ش) و همچنین به خاطر مسایل داخلی (انقلاب) نتوانست کار جدی صورت دهد و شاید این یکی از دلایل پیروزی اولیه انقلاب بود. از طرفی محمدعلی شاه تمایلات روسی داشت و در جهت منافع روس حرکت می کرد و روس ها ترجیح می دادند که متحد قدرتمند خود (شاه) را ضعیف ببینند. دهقانان در انقلاب نقش مهمی نداشتند و ایلات و عشایر به دلیل درگیری های زیاد داخلی با خود و همچنین بعد جغرافیایی در انقلاب دخیل نبودند هر چند بعد از وقوع انقلاب بعضی از قبایل و ایلات نقش فعالی در انقلاب ایفا کردند.

بنابراین مشاهده می شود که طبقات و گروه های متعدد در انقلاب حضور داشتند با خواسته های متفاوت، ولی در یک عامل همگی وفاق داشتند و آن اصلاح سیستم حکومتی بود. اما درکی درستی از مشروطه در هیچ کدام از گروه ها وجود نداشت یا اگر وجود داشت دارای تعارضات بسیار با دیگر گروه ها بود. هیچ سازمانی (نظامی، زمین دار، بازرگان) به صورت متحد هم شکل نگرفته بود که امر نوسازی را شروع کند.

انقلاب مشروطیت

در انقلاب مشروطه هیچ گروه یا طبقه ای از شاه حمایت جدی به عمل نیاورد. از طرفی در انقلاب از همه طیف ها و گروه های مختلف در انقلاب حضور داشتند و «انقلاب مردمی» را شکل دادند. همه این گروه ها تنها چیزی که وفاق کامل داشتند حذف حکومت استبدادی و جایگزینی حکومت مشروطه بود. همین هدف اولیه در ابتدای امر همه آن ها را با هم متحد ساخت ولی بعد از پیروزی تعارضات آشکار گشت و بحران مشروطه نمایان شد. آن چنان که لمتون (۱۳۷۵ : ۴۱۰) اشاره دارد هیچ مدرکی در دست نیست که نشان دهد رهبران نهضتی که در سال ۱۹۰۵ - ۶ به اوج خود رسید یک گروه سازمان یافته و منسجم با برنامه ای مشخص برای حکومت کشور بوده باشند. حتی در درون یک گروه (مثلا روشنفکران) نیز برداشت ها متفاوت بود. عامل وفاق بخش اولیه (مخالفت با استبداد) حذف شده بود. طبقه منسجمی نیز که دارای برنامه خاصی باشد هم وجود نداشت و درگیری ها تازه بر سر مفهوم مشروطه آغاز شد. شاه جدید که حمایت روس ها را نیز داشت مخالف مشروطه بود. گروهی از علما مشروطه را قانون اسلام می دانستند و در مخالفت با گروهی از تجار و روشنفکران با شاه متحد شدند بنابراین درگیری ها بین گروه های مختلف بالا گرفت.

دو دولت روسیه و انگلستان هم بر طبق قرارداد ۱۹۰۷ ایران را بین خود تقسیم کردند منطقه جنوب در دست دولت انگلستان و شمال در اختیار روس ها قرار گرفت. این وضعیت بیشتر به نفع مخالفان مشروطه بود تا مشروطه خواهان که به انگلستان بسیار امید داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۳ : ۲۴). در حیطه اقتصادی کشور نه فقر فوق العاده اش نسبت به گذشته کمتر شده بود و نه عقب ماندگیش. پیوسته بر بدهی های خارجی افزوده شد. در ایلات همه از دادن مالیات سرباز می زدند. اوضاع آن قدر ناامن بود که عملا تجارت از حد محلی بیشتر نمی رفت. درگیری های ایلات در جنوب آن قدر بالا گرفت که به مداخله نیروی انگلیسی انجامید. با شروع جنگ جهانی اول نیروی روس و انگلیس به سوی شهرهای شمالی و جنوبی حرکت کردند. در اواخر جنگ جهانی اول ایران درگیر آشوب داخلی، اشغال خارجی وسیع، درگیری قبایل و ایلات، و همچنان دارای موقعیت پیرامونی در نظام جهانی بود.

تطبیق یافته ها با مدل نظری

برای بررسی ساختار فئودالی در سه جامعه مورد نظر، ابتدا از مفهوم فئودالیسم یک نمونه آرمانی ارائه گردید. همان طور که مطرح شد این مفهوم بیشتر بیانگر فئودالیسم سیاسی است. نمونه آرمانی برای مفهوم فئودالیسم پنج ویژگی اساسی داشت که شامل: وجود نوعی نهاد قرارداد و قانون در جامعه، پراکندگی در ساختار سریع قدرت، عدم تحرک طبقاتی شدید، وجود مالکیت خصوصی بر زمین و امنیت برای آن و

وجود یک شبه‌نظامی مشخص در ساختار قدرت سیاسی را شامل می‌شد. از میان سه جامعه مورد بررسی جامعه ژاپنی بیشترین قرابت را با ساختار فئودالیستی مورد نظر نشان می‌دهد. در مقابل ساختار فئودالی فرضیه دوم بیان می‌شود. اگر در یک کشور ساختار سیاسی نظام از نوع پاتریمونالیستی باشد امکان نوسازی (توسعه اقتصادی) در جامعه کمتر خواهد بود. همان‌طور که بررسی شد ساختار سیاسی دو کشور چین و ایران در قرن ۱۹ قرابت بیشتری با ساختار پاتریمونالیستی داشت.

جدول شماره ۲: ابعاد ساختار سیاسی در سه کشور

مفهومی از پراکندگی‌تحرک‌امنیت مالکیت‌طبقه نظامی در نوع ساختار

کشور

قرارداد و قانون‌قدرت‌طبقه‌سری‌خصوصی‌ساختار قدرت‌سیاسی

ایران—+پاتریمونالیزم

چین—+پاتریمونالیزم

ژاپن++_++فئودالیسم

+ : وجود دارد

— : وجود ندارد

موقعیت در نظام جهانی

در زمینه ادغام اقتصادی، میزان وحجم تجارت با دول مرکز و نوع کالاهای مبادله شده به عنوان معیاری برای سنجش ادغام اقتصادی در نظر گرفته شد. اشاره شد که ژاپن تا قبل از انقلاب میجی به‌طور جدی وارد نظام جهانی نشده بود. ژاپن برای اولین بار در ۱۸۵۸ طی پیمانای تجاری با «ناخدا پری» به‌طور جدی وارد عرصه نظام جهانی گردید. بنابراین از لحاظ معیارهای ادغام در نظام جهانی تا انقلاب میجی ژاپن نه جنگی با دول مرکز داشته بود که به معاهده یا قطعنامه‌ای علیه این کشور بینجامد (ادغام سیاسی) و نه رابطه تجاری گسترده‌ای با کشورهای غربی داشت (ادغام اقتصادی). برعکس ژاپن، چین با جنگ تریاک در ۱۸۴۰ به‌طور جدی وارد نظام جهانی شد. چین برای بسیاری از کشورهای اروپایی منبع سرشار اقتصادی به حساب می‌آمد. بنابراین هرچند انگیزه ورود دول مرکز به چین اقتصادی بود ولی شکل ادغام سیاسی بود. چین در نیمه‌های قرن ۱۹ جنگ‌های بسیاری را با دول مرکز انجام داد که به معاهده‌های گوناگون انجامید. بنابراین ادغام سیاسی شکل گرفت. پیامد این روند ادغام سیاسی، به‌وجود آمدن قراردادهای متعدد تجاری بین چین و دیگر کشورها گردید، که ادغام وسیع اقتصادی کشور چین را در بازار جهانی در پی داشت.

ایران بعد از شکست در جنگ‌هایی که با روس کرد و به دو عهدنامه معروف ترکمن‌چای و گلستان انجامید وارد نظام جهانی شد (ادغام سیاسی) پیامد این قراردادها نفوذ تجاری روسیه و انگلستان را در ایران به همراه داشت که تا وابستگی کامل در ساختار نظام جهانی پیش

رفت. این وضعیت آنچنان که بررسی گردید ایران را یک صادرکننده اساسی مواد خام (تریاک، برنج، پنبه، گندم، خشکبار،...) و وارد کننده فرآورده‌های صنعتی دول مرکز در ساختار نظام جهانی تبدیل نمود. می‌توان شکل ورود سه کشور در نظام جهانی را در جدول زیر مشاهده کرد.

جدول شماره ۳: ورود در نظام جهانی

کشورادغام سیاسیادغام اقتصادیوابستگی

ایران+++

چین+++

ژاپن-+

+ : وجود دارد - : وجود ندارد

وفاق نخبگان

همان‌طور که اشاره شد، در جامعه ژاپنی طبقه سامورایی دارای نقش اساسی در انقلاب میجی بود. بین نخبگان جامعه حداقل وفاق برای بازگشت امپراتور وجود داشت. از طرفی دیگر درون هر یک از گروه نخبگان جامعه ژاپنی وفاق بسیار بالایی وجود داشت. یکی از ویژگی‌های اساسی ساخت سیاسی جامعه توکوگاوا عدم تحرک طبقاتی بود. از طرفی ساخت متکثر قدرت در رژیم توکوگاواایی اجازه شکل‌گیری طبقات مختلف را داده بود. بنابراین هم‌میزانی از وفاق حداقلی بین نخبگان وجود داشت و هم در درون یک (مثلاً سامورایی) انسجام بالا بود. این امر باعث شد که در برخورد با غرب نیروی گریز از مرکز بین نخبگان ژاپنی بسیار کمتر باشد. به عبارتی دیگر در هنگام انقلاب میجی، اولاً همه طبقات بر علیه حکومت شگون‌ها نبودند و ثانیاً هیچ‌یک از گروه‌ها با دول خارجی علیه یکدیگر متحد نشدند. مخالفان اصلی شوگان‌ها سامورایی‌ها بودند و عده‌ای از دایمیوهای بیرونی که در نهایت سامورایی‌ها نبض انقلاب را در دست گرفتند و گرد امپراتور جمع شدند. نکته مهم دیگری را که قابل تأمل است میزان تجانس جامعه ژاپنی بود که عده‌ای محققین بر روی آن تأکید خاص کرده‌اند (روستو و وارد، ۱۹۶۴) در ژاپن تضاد قومی وسیع وجود نداشت و شورش جلدی در دوران توکوگاوا شکل نگرفت. به عبارتی دیگر در جامعه عصر توکوگاوا شورش عمیق بین قومی کمتر مشاهده می‌شود (Black et al ۱۹۷۵).

در میان نخبگان چینی در قرن ۱۹ چند گروه قابل تشخیص بود. مهم‌ترین این گروه‌ها گروه ژانتری بود. در جامعه چینی نه اشراف زمینداری به‌طور جدی (مانند ژاپن) وجود داشت و نه تجار صاحب قدرت زیادی بودند (مور، ۱۳۶۹؛ Ho-fung ۲۰۰۴). گروه ژانتری بالقوه حامل تضاد و تحت سیطره عمیق امپراتور بود (Wong et al ۱۹۹۷؛ Wakeman ۱۹۶۶؛ Michael ۱۹۶۴). بنابراین این گروه هر گاه قدرت مرکزی امپراتور ضعیف می‌شد ادعای جدایی‌خواهی و استقلال داشتند و در جهت منافع خود حرکت می‌کردند. در ابتدای قرن ۱۹ در چین هیچ طبقه‌ای یک دست وجود نداشت که خواهان برکناری امپراتور باشد و از بدنه جدا شود و به امر نوسازی پردازد بلکه تمامی گروه‌های اجتماعی (هر گروه با توجه به منافع خود) خواهان تغییر سیستم سیاسی و اصلاحات بود. در چین هنگام برخورد با غرب از قدرت امپراتور و حکومت مرکزی کاسته شد پیامد چنین وضعی رشد محلی‌گرایی در قدرت و ایجاد تجار کمپرادور در نقاط مختلف چین بود. گروه‌های مختلف اجتماعی برای به‌دست آوردن سود بیشتر با دول مرکز علیه گروه‌های داخلی متحد می‌شوند. بنابراین در چین نه خبری از یک وفاق حداقلی بین نخبگان بود و نه در درون یک طبقه این وفاق وجود داشت. از این روی همه گروه‌ها خواهان تغییر حکومت بودند. چنین

وضعیتی در ایران ابتدای مشروطه وجود داشت. نخبگان درگیر در انقلاب مشروطه از همه طیف‌ها بودند که تا قبل از انقلاب همه بر علیه حکومت قاجار بودند. در این زمان ائتلاف عجیبی بین گروه‌های مختلف بر علیه حکومت مرکزی شکل گرفت ولی نه در بین گروه‌ها بر سر مفهوم نوسازی و مشروطه وحدت نظر وجود داشت و نه در داخل یک گروه (مثلاً روحانیون) چنین اتفاقی دیده می‌شد. تنها عامل متحدکننده گروه‌های مختلف حذف استبداد حکومت مرکزی و دولت قاجار بود.

پس از مشروطه این عامل حذف شد و گروه‌های مختلف با خواسته‌های متفاوت در سطح جامعه ظهور پیدا کردند که نتیجه‌اش جز درگیری و هرج و مرج (مانند انقلاب چین) نبود. در ایران هم مانند چین نیروی گریز از مرکز بین نخبگان وجود داشت. شاه برای حفظ حکومت خود با دادن امتیازهای گوناگون سعی در جلب حمایت انگلستان و روسیه داشت. چند دستگی بین روشنفکران و روحانیون نیز بسیار بالا بود. خلاصه وضعیت نخبگان را در هر سه کشور می‌توان در جدول (۴) مطالعه کرد:

جدول شماره ۴: وضعیت نخبگان

کشور حداقل وفاق بین نخبگان حداقل وفاق در یک گروه از نخبگان

ایران—

چین—

ژاپن++

+ : وجود دارد. - : وجود ندارد

نتیجه‌گیری

در مدل نظری سعی شد در بررسی ساختار سیاسی، هم عوامل داخلی (نوع ساختار سیاسی)، هم عوامل بیرونی (ورود به نظام جهانی) و هم میزان وفاق نخبگان همزمان در نظر گرفته شوند (نمودار ۱). براینده عوامل فوق بر روی نوسازی اثر مثبت یا منفی می‌گذاشت. در مدل نظری اشاره شد که عوامل درونی و بیرونی در ساختار یک جامعه همراه با عاملیت نخبگان می‌توانند در رابطه با نوسازی در یک جامعه همدیگر را مشروط کرده و با یکدیگر رابطه متقابل داشته باشند. به عبارتی دیگر هر یک از این ابعاد می‌توانند برای یکدیگر ضریبی از تواناسازی و یا محدودسازی را فراهم کنند.

جامعه ژاپنی هنگام ورود به نظام جهانی (ساختار بیرونی جامعه) دارای یک سیستم سیاسی فنودالی بود. از اقتصاد نسبتاً توسعه یافته‌ای برخوردار بود و پراکندگی قدرت در آن وجود داشت. طبقات مشخص در آن شکل گرفته بودند و شکلی از تجارت و رقابت اقتصادی در آن پدید آمده بود. از طرفی همین ساختار درونی جامعه این امکان را به نخبگان داده بود که بین آن‌ها (نخبگان) حداقلی از وفاق شکل بگیرد. این وفاق در درون یک گروه از نخبگان هم به وجود آمده بود. به عبارتی دیگر هم وفاق بین نخبگان وجود داشت و هم در درون یک گروه از نخبگان این حداقل وفاق موجود بود. با چنین ترکیبی از ساختار درونی و وفاق نخبگان، هنگامی که ژاپن وارد ساختار نظام جهانی شد، شورش و هرج و مرج بین گروه‌های مختلف (که حاصل تضعیف قدرت مرکزی باشد) ژاپن را فرا نگرفت. به عبارتی این عوامل درونی جامعه ژاپنی را در برخورد با نظام جهانی تواناتر از دو کشور ایران و چین نشان داد. در این برخورد یکی از طبقات موجود از بدنه قدرت جدا شد و نوسازی را شروع کرد. به عبارتی ساختار درونی جامعه و وفاق نخبگان این امکان را فراهم آورد تا در برخورد با ساختار بیرونی کمترین ضربه به جامعه

وارد آید و حتی از این ادغام در جهت تواناسازی اقتصادی استفاده گردد. چنان‌که ژاپن خیلی سریع در ساختار نظام جهانی قراردادهای نابرابر و حق کنسولی دول مرکز را لغو کند.

جدول شماره ۵: خلاصه مشاهدات تاریخی پیرامون تحولات اقتصادی سه کشور آسیایی از ۱۸۰۰ تا ۱۹۲۰

کشورورود به نظام جهانی ساختار سیاسی و فاقنوسازی (توسعه

ادغام وابستگی و الیسمپا تری مونیالیز منخبگان اقتصادی)

ایران ++-+—

چین ++-+—

ژاپن ++-+—

+ : وجود دارد

- : وجود ندارد

در مقابل، در جامعه چین و ایران در قرن ۱۹ ساختار متمرکز (پاتریمونالیستی) قدرت اجازه شکل‌گیری هیچ طبقه یا گروه یک دست را نمی‌داد. در ایران و چین خبری از اشراف زمین‌دار نبود. قدرت متمرکز بود و به همین دلیل هم تحرک طبقاتی بسیار بالا بود. هرچند سیستم دیوانسالاری جامعه چینی بسیار گسترده‌تر از آن بود. این چنین وضعیتی باعث می‌شد که نخبگان سیاسی برتری نسبی بر دیگر نخبگان داشته باشند. و از طرفی دیگر همه نخبگان در جامعه حالتی از ترس و وحشت نسبت به نخبگان سیاسی داشته باشند. بنابراین بین گروه‌های مختلف حالت ترس، بی‌اعتمادی و در نتیجه تضاد همیشه موج می‌زد. مخصوصاً زمانی که قدرت مرکزی ضعیف می‌گردید و اجازه بروز این تضاد به صورت شورش‌های گوناگون داده می‌شد.

در قرن ۱۹ جامعه متمرکز چین و ایران با چنین ساختار درونی وارد نظام جهانی شدند. در نتیجه این ورود حکومت و قدرت مرکزی از هم پاشید. گروه‌های گوناگون وارد جامعه شدند. این ساختار درونی (سیستم متمرکز قدرت و وفاق پایین نخبگان) در برخورد با سیستم بیرونی (نظام جهانی) نمی‌توانست به سوی تواناسازی حرکت کند. نخبگان فرصتی یافته بودند تا خود را از زیر فشار و یوغ حکومت مرکزی برهانند. دول مرکز از آشوب درون جامعه منافع عظیم اقتصادی خود را می‌بردند. فرار سرمایه، مبادله نابرابر قدرت مانور این دول را بالا می‌برد و حکومت مرکزی نیز به هریک از گروه‌های درونی و بیرونی برای حفظ خود متوسل می‌شد. بنابراین نتیجه هر دو انقلاب مشروطه در ایران و ۱۹۱۱ در چین آشوب و هرج بین گروه‌های مختلف گردید.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳) *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل‌احمدی، و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶) *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیرازه.

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲) *مشروطه ایرانی*، تهران: انتشارات اختران.

اشرف، احمد (۱۳۴۶) *نظام فئودالی یا نظام آسیایی: نقد و نظری در ویژگی‌های تاریخ ایران*، مجله *جهان نو*، ۲۲ (۵ - ۷، ۱ - ۱۲۳، ۱۵۷ - ۱۶۳).

اشرف، احمد (۱۳۵۹) *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه.

اسکاج‌پل، تدا (۱۳۷۶) *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه مجید روئین‌تن، تهران: انتشارات سروش.

اسمیت، دنیس (۱۳۷۷) *تاریخ اقتصادی ژاپن (۱۹۴۵ - ۱۹۹۵)*، ترجمه محمدحسن وقار، نشر اطلاعات.

اسمیت، تاپس (۱۳۷۵) *استیصال کشاورزی و مالیات‌بندی: در شناخت ژاپن*، ج ۱، ترجمه احمد بیرشک، تهران: شرکت سهامی انتشار.

آفاری، ژانت (۱۳۷۲) *سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطه ایران، ایران‌نامه*، ۱۱، ۴۰۳ - ۴۲۰.

الگار، حامد (۱۳۶۹) *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.

باستید، ماریان (۱۳۷۴) *تاریخ چین: توهم نوجویی*، ترجمه شهرنوش پارس‌پور، انتشارات علمی و فرهنگی.

برژر، ماری (۱۳۷۴) *تاریخ چین*، ترجمه شهرنوش پارس‌پور، انتشارات علمی و فرهنگی.

بلاو، پیتر (۱۳۷۹) *چند انتقاد از نظریه اقتدار وبر در عقلانیت و آزادی: مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس وبر*، ترجمه یدالله موقن و احمد تدین، تهران: چاپ هرمس.

بلوخ، مارک (۱۳۶۳) *جامعه فئودالی*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر آگاه.

بندیکسن، راینهارد (۱۳۸۲) *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: انتشارات هرمس.

پارکین، فرانک (۱۳۸۴) *ماکس وبر*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: انتشارات ققنوس.

پالمر، رابرت (۱۳۸۴) *تاریخ جهان نو*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات امیرکبیر.

تاکنو، یازاکی (۱۳۷۵) *تغییرات اجتماعی و شهر بزرگ: در شناخت ژاپن*، ج ۱، ترجمه احمد بیرشک، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ترنر، جاناتان و بیگلی، ال. (۱۳۷۰) *پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: چاپ فرهنگ.

جیان، پوزان (۱۳۷۱) *تاریخ مختصر چین*، ترجمه خونین‌نین، تهران: مؤسسه انتشارات ویسمن.

حکمی، نسرین (۱۳۷۰) نقش روشنفکران در نوسازی ژاپن، *نامه فرهنگ*، ۱، ۷۳ - ۸۵.

حکمی، نسرین (۱۳۶۹) ویژگی‌های توسعه نوسازی در ژاپن، *نامه علوم اجتماعی*، ۱، ۱۳۳ - ۱۵۹.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی.

رایشواوئر، ادوین اولدفادر (۱۳۷۹) *ژاپن در گذشته و حال*، ترجمه محمود مصاحب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۳) تحلیل جامعه‌شناختی از توسعه‌نیافتگی: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

رجب‌زاده، هاشم (۱۳۶۴) *تاریخ ژاپن*، بی‌نا.

سنسوم، ب (۱۳۷۵) *روال‌های اقتصادی: در شناخت ژاپن*، ج ۱، ترجمه احمد بیرشک، تهران: شرکت سهامی انتشار.

سیف، احمد (۱۳۷۳) *اقتصاد ایران در قرن ۱۹*، تهران: نشر چشمه.

شاهنده، احمد (۱۳۶۵) *انقلاب چین*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

شرابی، هشام (۱۳۸۰) *پدرسالاری جدید*، ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات کویر.

شسنو، ژان (۱۳۷۴) *تاریخ چین*، ترجمه شهرنوش پارس‌پور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شلوختر، ولفانگ (۱۳۷۹) *پیدایش عقلانیت غربی از دیدگاه مارکس وبر در عقلانیت و آزادی: مقالاتی از ماکس وبر و ماکس وبر*، ترجمه یدالله موقن و احمد تدین، تهران: هرمس.

طباطبائی، جواد (۱۳۸۵) *نظریه حکومت و قانون در ایران: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی*، تهران: انتشارات ستوده.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲) *تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار ۱۲۱۵ - ۱۳۳۲* ه. ق. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.

عبدالله‌یف، زند (۱۳۶۲) *کالاهای تولیدی ایران در اواخر قرن ۱۹*، در عیسوی، چارلز، *تاریخ اقتصادی ایران عصر ۱۲۱۵ - ۱۳۳۲* ه. ق. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.

فارسانی، سهیلا (۱۳۸۵) *ریخت‌شناسی طبقه تجار در آستانه انقلاب مشروطه، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۲۲، ۳۰۰ - ۳۱۵.

فوران، جان (۱۳۸۳) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا ترجمه احمد تدین*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- فیتر جرالده، چارلز پاتریک (۱۳۶۷) *تاریخ فرهنگ چین*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۳)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱) *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۵) *چهارده مقاله در ادبیات، فلسفه، اجتماع و اقتصاد*، تهران: نشر مرکز.
- کدی، نیکی (۱۳۷۵) *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.
- کدی، نیکی (۱۳۸۱) *ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان (۱۱۷۵ - ۱۳۰۴)*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- کیناگاو، ژوزف (۱۳۷۵) *نوگرایی فرهنگ و دین: در شناخت ژاپن*، ج ۱، ترجمه احمد بیرشک، تهران: شرکت انتشار.
- گالوفین، و (۱۳۷۵) *خطرات اسارت در ژاپن: در شناخت ژاپن*، ج ۱، ترجمه احمد بیرشک، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لمتون، ان. سواين‌فورد، کاترین (۱۳۷۷) *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمتون، ان. سواين‌فورد، کاترین (۱۳۷۵) *ایران در عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: انتشارات جاودان خرد.
- لمتون، ان. سواين‌فورد، کاترین (۱۳۷۹) *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو.
- ملکم، جان (۱۳۶۲) *مالکین در ایران، در عیسوی، چارلز تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار ۱۲۱۵ - ۱۳۳۲ ه. ق.* یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.
- مرتون، اسکات (۱۳۶۴) *تاریخ و فرهنگ ژاپن*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مور، برینگتن (۱۳۶۹) *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی: نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ناطق، هما (۱۳۶۲) *جنگ فرقه‌ها در انقلاب مشروطیت، القبا، ۳ (تابستان)*، ۲۰ - ۶۵.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۳) *ژاپن و سیاست‌های اقتصادی جنگ و بازسازی آن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۴) *مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن: تداوم و تغییر*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸) *تکامل فئودالیسم در ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی.

نورمن (۱۳۷۵) مراحل اولیه صنعتی سازی: در شناخت ژاپن، ج، ۱، ترجمه احمد بیرشک، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ویر، ماکس (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات مولی.

ولی، عباس (۱۳۸۰) ایران پیشاسرمایه داری، ترجمه حسن شمس اوری، تهران: نشر مرکز.

ساموئل (۱۳۸۲) سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

منابع فارسی انگلیسی نویسی شده

منابع فارسی انگلیسی نویسی شده

Abdolâh Yof, Z. Z. (1362). Kâlâhâi-ye toliidi Iran dar avâkher-e qarn-e 19 (Persian translation of Iran's productive goods in the last of 19th century), In Isavi, Carlz, *Târikh-e eqtesâdi-ye Iran: Asr-e Qajâr 1215-1332 H.Q* (Persian translation of Economic history of Iran: Qajar ages 1215-1332), Translated by Yaqoob Âzand, Tehran: Našr-e Gostar deh, ???-???

Âbrâhâmiân, Y. (1384). *Iran baine do enqelâb: Darâmadi bar jamee šenasi-ye Iran moâser* (Iran between two revolution: Introduction to sociology of contemporary Iran). Translated by Ahmad Gol Mohammadi va Mohammad Ebrâhim Fattâhi. Tehran: Našre Nay.

Âbrâhâmiân, Y. (1384). *Maqâlâti dar jamee šenasi-ye siâsi-ye Iran* (Articles in political sociology of Iran). Translated by Sohailâ Torâbi Fârsâni. Tehran: Enteshârâte Shirâze.

Âfâri, Žh. (1372). *Sosial demokrâsi va enqelâbe mâšrooteh-ye Iran* (Social democracy & Iran conditional revolution). *IranName*, 11: 403-420.

Âjoodâni, M. (1382). *Mašrooteh-ye Irani* (Iranian conditional). Tehran: Našre Nay.

Ašraf, A. (1346). *Nezâme feodâli ya nezâme Âsiâe: Naqd va nazari dar vižegihâ-ye tarikh-e Iran* (Feudally system and Asian system: Thought and criticism to criteria's of Iran history). *Majale-ye Jahân-e noo*, 22(5-7-8), 113-157, 123-163.

Ašraf, A. (1359). *Mavâne-e târikhi-ye rošd-e sarmâye-dâri dar Iran: Dore-ye Qâjâriye* (Historical preventives of growth of capitalism in Iran). Tehran: Enteshârâte Zamine.

Bastid, M. (1374). *Târikh-e Chin: Tavahom-e nojooee* (History of China: Supposition of ??). Translated by Šahrnooš Pârsi Poor. Enteshârâte elmi farhangi.

Belove, P. (1379). *Čand enteqâd az nazarye-ye eqtedâr-e Weber dar aqlâniyat va âzâdi: Maqâlâti az Max Weber va darbâare-ye Max Weber* (Critics of Weber's power theory in rationality and freedom: Articles from Max Weber & about Max Weber). Translated by Yadollâh Moqen va Ahmad Tadayon. Tehran: Čape Hermas.

Bendiks, R. (1382). *Simâ-ye fekri-ye Max Weber* (Max Weber's intellectual feature). Translated by Mahmood Râmbod. Tehran: Enteshârâte Hermas.

Blookh, M. (1363). *Jâmee-ye feodâli* (Feudal society). Translated by Behzâd Bâši. Tehran: Našr-e Ââh.

Čalbi, M. (1375). *Jâmeešenâsi-ye Nazm: Tašrih va tahlil-e nazari-ye nazm-e ejtemae* (Sociology of discipline: Description and analysis of social discipline). Tehran: Našr-e Nay.

Elgâr, H. (1369). *Din va dolat dar Iran: Naqš-e olamâ dar doore-ye Qâjâriye*. Translated by Abolqâsem Seri. Tehran: Enteshârâte Toos.

- Fârsâni, S. (1385). Rikhtšenâsi-ye tabaqe-ye tojâr dar âstâne-ye enqelâb-e Mašrote (Morphology of conditional revolution). *Mâhnâme-ye Eteleâte siâsi- eqtesâdi*, 227-230, 300-315 (In persian).
- FitzGerâld, Č. P. (1367). *Târih-e farhang-e Čin* (Persian translation of History of China culture). Translated by Esmâeel DolatSâhi. Tehran: Enteshârâte elmi farhangi.
- Foorân, J. (1383). *Moqâvemat-e šekanande: Târih-e tahavolât-e ejtemâee-ye Iran az sâle 1500 milâdi motâbeq ba 879 šamsi ta enqelâb* (Persian translation of Brittle resistance: Iran history of social mutation from 1500). Translated by Ahmad Tadayon. Tehran: Moasese-ye khadamât-e farhangi-ye Rasâ.
- Gâlofenin, V. (1375). *Khaterât-e esârat dar Jâpon: Dar šenâkht-e Jâpon* (Persian translation of Memories of bondage in Japan: In cognition of Japan). Translated by Ahmad Birašk. Tehran: Šerkat-e sahâmi-ye enteshâr.
- Hakami, N. (1370). Naqš-e rošanfekrân dar nosâzi-ye Jâpon. *Nâme-ye Farhang*, 1, 73-85.
- Hakami, N. (1369). Vižegihâ-ye tosee-ye nosazi dar Japon. *Nâme-ye Farhang*, 1, 133-159.
- Hântington, S. (1382). *Sâmân-e siâsi-ye dar javâme dastkhoše degargoni* (Persian translation of Political order in changing soiceties). Translated by Mohsen Salâsi. Tehran: Enteshârâte Elmi Farhangi.
- Isavi, Č. (1362). *Târih-e eqtesâdi-ye Iran: Asr-e Qajâr 1215-1332 H.Q* (Persian translation of Economic history of Iran: Qajar ages 1215-1332). Translated by Yaqoob Âžand. Tehran: Našr-e Gostar deh.
- Jian, P. (1371). *Târih-e mokhtasar-e Chin* (Brief history of China). Translated by Khonin Nin. Tehran: Moasese-ye enteshârâte Visman.
- Kadi, N. (1375). *Riše-hâ-ye enqelâb-e Iran* (Persian translation of Iran revolution roots). Translated by AbdoRahim Gavâhi. Tehran: Našr-e Qalam.
- Kadi, N. (1381). *Iran-e doore-ye Qajari-ye va barâmadan-e RezaKhans (1175-1304)* (Persian translation of Iran in Qajar ages and RezaKhan apperance 1175-1304). Translated by Mehdi HaqiqatKhâh. Tehran: Enteshârâte Qoqnoos.
- Katooziân, M. A. (1383). *Eqtesâd-e siâsi-ye Iran az mašrotiat tâ pâyân-e selsele-ye Pahlavi* (Persian translation of Political revolution of Iran from conditional to the end of Pahlavi' es). Tehran: Našr-e markaz.
- Katooziân, M. A. (1381). *Tazâd-e dolat va mellat: Nazary-ye târih va siâsat dar Iran*. (Persian translation of Theory of history and policy in Iran). Translated by Alirezâ Tayyeb. Tehran: Našr-e Nay.
- Katooziân, M. A. (1375). *Čârdah maqâle dar adabiât, falsafe, ejtemâee, va eqtesâd* (14 article in literature, philosophy, society, and economy). Tehran: Našr-e Markaz.
- Kitâgavâ, Ž. (1375). *Noogarâ-ye farhang va din: Dar šenakhte Jâpon* (Persian translation of Moderniŝm in culture and releigion: In cognition of Japan). Translated by Ahmad Birašk. Tehran: Šerkat-e sahâmi-ye enteshâr.
- Lamton, N. K. S. (1377). *Mâlek va zâree dar Iran* (Persian translation of Landlord & farmer in Iran). Translated by Manočeher Amiri. Tehran: Šerkat-e Enteshârâte elmi va farhangi.
- Lamton, N. K. S. (1375). *Iran dar asr-e Qâjar* (Persian translation of Iran in Qâjar ages). Translated by Simin Fasihi. Mašhad: Enteshârâte Jâvdân Kherad.
- Lamton, N. K. S. (1379). *Nazari-ye dolat dar Iran* (Persian translation of Government theory in

- Iran). Translated by Čangiz Pahlavân. Tehran: Našr-e Giv.
- Lamton, N. K. S. (1377). *Mâlekin dar Iran* (Persian translation of Landlords in Iran), In Isavi, Čarlz, *Târih-e eqtesâdi-ye Iran: Asr-e Qajâr 1215-1332 H.Q* (Persian translation of Economic history of Iran: Qajar ages 1215-1332), Translated by Yaqoob Âžand, Tehran: Našr-e Gostar deh, ???-???
- Merton, S. (1364). *Tarikh va farhang-e Jâpon* (Persian translation of Japan hisotry and culture). Translated by Masoud RajabNiâ. Tehran: Entesârâte AmirKabir.
- Moor, B. (1369). *Rišehâ-ye ejtemâee-ye diktâtori va demokrâsi: Naqš-e arbâb va dehqân dar peydâyeše jahân-e no* (Persian translation of Social roots of dictatory & democracy: Role of landlord & farmer in creation of new world). Translated by Hossein Baširiye. Tehran: Markaze Našre Danešgâhi.
- NaqiZâde, M. (1384). *Mabâni-ye tafakorât-e eqtesâdi va tosee-ye Jâpon: Tadâvom va taqir* (Japan's basic of economic thoughts & development: Continue & change). Tehran: Šerkat-e sahâmi-ye entesâr (In persian).
- NaqiZâde, M. (1373). *Jâpon va siâsathâ-ye eqtesâdi jang va bâzsâzi-ye ân* (Japan & war economic policies & its rebuilding). Tehran: Šerkat-e sahâmi-ye entesâr (In persian).
- Nâteq, H. (1362). *Jang-e ferqe-hâ dar enqelâb-e mašrootiat* (Sect's war in conditional revolution). *Alef bâ* 3(Summer): 20-65 (In persian).
- Noemâni, F. (1358). *Takâmol feodâlism dar Iran* (Feodalism maturation in Iran). Tehran: Entesârâte Khârâzmi (In persian).
- Norman, H. (1375). *Marâhele avali-ye sanatisâzi: Dar šenâkht-e Jâpon* (Persian translation of Preliminary stages of industrialization: In cognition of Japan). Vol. 1. Translated by Ahmad Birašk. Tehran: Šerkate Sahâmi-ye entesâr.
- Pârkin, F. (1384). *Max Weber*. Translated by Šahnâz Mosamâ Parast. Tehran: Entesârâte Qoqnoos.
- Pâlmer, R. (1384). *Târih-e jahân-e no* (History of new world). Translated by AbolQâsem Tâheri. Tehran: Entesârâte AmirKabir.
- Râišâver, E. O. (1379). *Japon dar gozašte va hâl* (Japan in present and past). Translated by Mahmoud Mosâhab. Tehran: Šerkat-e entesârâte elmi va farhangi.
- RajabZâde, A. (1373). *Tahlil-e jâmeešenâkhti az tosee nayâfteqi: Braresi-ye tatbiqi – târikhi-ye Iran va Jâpon* (Sociological analysis for undeveloping: Comparative-historical survey Iran, Japan). Unpublished doctoral dissertation, Dânešgâhe Tarbiat Modarres.
- RajabZâde, H. (1364). *Târih-e Jâpon* (History of Japan). n. p (in Persian).
- Saif, A. (1373). *Eqtesâd dar Iran dar qarn-e 19* (Economic in Iran in 19th century). Tehran: Našr-e Češme.
- Šâhande, B. (1365). *Enqelâb-e Čin* (China revolution). Tehran: Daftar-e motâleât-e siâsi va bainolmelali (In persian).
- Šarabi, H. (1380). *Pedarsâlari-ye jadid* (Persian translation of New patriarch). Translated by Ahmad Movasaqi. Tehran: Entesârâte Qavir.
- Šelookhter, V. (1379). *Peydâyeše aqlâniat-e qarbi az didgâh-e Max Weber dar aqlâniat va âzâdi: Maqâlâti az Max Weber va darbâare-ye Max Weber* (Persian translation of Appearance of western rationality from Max Weber viewpoint: Articles from Max Weber & about Max Weber). Translated by Yadolâh Mooin & Ahmad Tadayon. Tehran: Hermas.

- Šesno, Ž. (1374). *Târikh-e Āin* (Persian translation of History of China). Translated by Šahrnooš PârsiPoo. Tehran: Entesârate elmi va farhangi.
- Sesnom, B. (1375). *Ravâlhâ-ye eqtesâdi: Dar šenâkht-e Jâpon* (Persian translation of Economic procedures: In cognition of Japan). Vol. 1. Translated by Ahmad Birašk. Tehran: Šerkat-e sahâmi-ye entesâr.
- Skâcpel, T. (1376). *Dolathâ va Enqelâbhâ-ye ejtemâee* (Governments and social revolutions). Translated by Majid Rooin Tan. Tehran: Entesârate Soroush.
- Smith, D. (1377). *Târikh-e eqtesâdi-ye Japane (1945-1995)* (Economical history of Japan 1945-1995). Translated by Mohammad Hasan Vaqâr. Entesârate Etelâât.
- Smith, T. (1375). *Estisâl-e kešâvarzi va mâlyât bandi: Dar šenâkhte Jâpon*. (Ineluctability in agriculture and taxation: In cognition of Japan). *IranNâme*, 11, 403-420.
- Tabâtabâei, J. (1385). *Nazary-ye hokomat va qânoon dar Iran: Maktab-e Tabriz va mabâni-ye tajadodkhâhi* (Law & government theory in Iran: Tabriz's ism & modernism basic). Tehran: Entesârate Sotoodeh (In persian).
- Tâkeo, Y. (1375). *Taqirât-e ejtemâee va šahr-e bozorg: Dar šenâkhte Jâpon* (Social changes & big city: In cognition of Japan). Translated by Ahmad Birašk. Tehran: Šerkat-e sahâmi-ye entesâr.
- Turner, J., & B. L. (1370). *Peidâyeš-e nszaryeha-ye jâmeešenâsi* (Persian translation of Appearance of sociology theories). Translated by AbdolAli LahsâeeZâde. Shirâz: Āap-e Farhanq.
- Vali, A. (1380). *Iran pišasarmâye dâri* (Persian translation of Precapitalism Iran). Translated by Hasam ŠamsÂvari. Tehran: Našr-e Markaz.
- Weber, M. (1374). *Eqtesâd va jâmee* (Persian translation of Economy & society). Translated by Abbâs Manoočehri et al. Tehran: Entesârat Molâ.

منابع انگلیسی

- Abdollahyan, H. (2004). *Conception of reality in historical sociology: Narrating absentee landlordism in Iran*. Tehran: Sayeroshan publication.
- Abe, T. (2005). The development of Japanese cotton weaving industry in Edo Period. Retrieved March 25, 2005, from <http://www.lse.ac.uk/collections/economicHistory/GEHN/GEHNPdf/ABEPadua.pdf>
- Bayat, M. (1991). *Iran's first revolution Shi'ism and the constitutional revolution of 1905-1909*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Beasley, W. G. (1972). *The Meiji restoration*. Stanford: Stanford University Press.
- Black, D., et al. (1975). *The Modernization of Japan and Russia, A Comparative Study*, New York.
- Brinkerhoff, W., & Goldsmith, A. A. (2002). Clientelism, Patrimonialism and democratic governance: An overview and framework for assessment and programming. Retrieved March 25, 2005, from http://pdf.dec.org/pdf_docs/PNACR426.pdf
- Cheng, L. (2003). *Banking in modern China: Entrepreneurs, professional managers, and the development of Chinese banks, 1897-1937*. UK: Cambridge University Press. Retrieved

- March 25, 2005, from assets.cambridge.org/97805218/11422/sample/9780521811422ws.pdf
- Chang, H. (1980). Intellectual change and the reform movement 1890-8. In *The Cambridge history Of China*, Vol. 11. *Late China 1800-1911*. Cambridge: Cambridge University
- Coulborn, R. (1956). *Feudalism in history*. Princeton: Princeton University Press.
- Duara, P. (1988). *Culture, Power, and the State: Rural North China, 1900-1942*. Stanford: Stanford University Press.
- Esenbel, S. (2003). The people of Tokugawa Japan: The state of the field in early modern social. Economic History, **Early Modern Japan** .
- Eshell .o., & Schrman, F. (1966). *Imperial China*. Penguin book.
- Fairbank, J. (1966). The nature of Chinese society. In Schrman, Franz, & Eshell, Orville (eds.), *Imperial China*. Penguin book.
- Feuerwerker, A. (1964). *Economic condition in the late China period in modern China*. Newjersey: Prentice-Hall.
- Feuerwerker, A. (1980). Economic trend in the late China empire 1870-1911. In *The Cambridge History of China*, Vol. 11. *Late China 1800-1911*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ganshof, F. L. (1961). The origins of feudalism. Retrieved March 25, 2005, from <http://home.earthlink.net/~apendragh/GreatOakKindred/library/feudalism.pdf>
- Gasster, M. (1980). The republication revolutionary movement 1980. In *The Cambridge history of China*, Vol. 11. *Late China 1800-1911*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gilbar, G. G. (1977). The big Merchant (tojar) and the Persian constitutional revolution of 1906. In *Asian and African Studies*, 11(3), 275-303.
- Gordon, B. (2000). Tokugawa period's influence on Meiji restoration. Retrieved March 25, 2005, from <http://wgordon.web.wesleyan.edu/papers/tokugawa.pdf>
- Goucher, C., et al. (1998). In the balance: Themes in global history. Boston: McGrawHill. Retrieved March 25, 2005, from http://www.learner.org/channel/courses/worldhistory/support/reading11_1.pdf
- Gross, M. (2006). The invention of modernity: Chinese historians help tradition fight back. Retrieved March 25, 2005, from <http://orpheus.ucsd.edu/chinesehistory/pgp/miriamtradmodessay.htm>
- Hall, J. (1991). *Japan: From pre-history to modern time*. The University Of Michigan Press.
- He, J. (2004). From royalist to localist: Shifting scholarship on local gentry of late qing. Retrieved March 25, 2005, from <http://orpheus.ucsd.edu/chinesehistory/pgp/xiaoweiqingessay.htm>
- Helfgott, L. (1977). Tribalism as a socioeconomic formation in Iranian history. *Iranian Studies*, 10(1-2), 36-71.
- Ho, P. (1996). The English and opium trade in imperial China, In Eshell, o., & Franz, schrman (eds.), *Imperial China*. Penguin books.
- Ho-fung, H. (2004). Early modernities and contentious politics in Mid-Qing China: 1740–1839.

- International Sociology*, 19 (4), 478–503.
- Huc, H. (1966). From the Chinese empire. In Schrman, Franz, & Eshelle, Orville (eds.), *Imperial China*. Penguin book.
- Ike, N. (1969). *The beginnings of political democracy in Japan*. Greenwood Press.
- Kim, T. (2003). Political economy and population growth in early modern Japan. Retrieved March 25, 2005, from http://www.kdischool.ac.kr/library/download/Working_Paper/w03-11.pdf
- Kitagawa, J. M. (1966). *Religion in Japanese history*. Columbia University press.
- Lands, D. (1965). Japan and Europe: Contrast in industrialization, In Lockwood, W.W. (ed.), *Essay in Political economy of growth*. Princeton University Press.
- Levenson, R. J. (1964). *The intellectual revolution in China in modern China*. New jersey: Prentice-Hall.
- Ma, D. (2004). Technology, institutions and growth: Japanese and Chinese machine-reeled silk industries 1860-1905. Retrieved March 25, 2005, from www.ggdc.net/conf/paper-ma.pdf
- Michael, F. (1964). *State and society in nineteenth century China in modern China*. Newjersey: Prentice-Hall.
- Morishima, M. (2004). Historical transformation from feudalism to capitalism. Retrieved March 25, 2005, from <http://sticerd.lse.ac.uk/dps/js/JS138.pdf>
- Moulder, F. V. (1977). *Japan, China and the modern world economy: Toward a reinterpretation of East Asian development ca. 1600 to ca. 1918*. NewYork: Cambridge University Press.
- Nagata, M. (2006). *Louise, brotherhoods and stock societies: Guilds in pre-modern Japan*. Utrecht: Utrecht University. Retrieved March 25, 2005, from <http://www.iisg.nl/hpw/papers/guilds-nagata.pdf>
- Nakane, Ch. (1990). *Japanese society*. California: University of California Press.
- Neuman, W. L. (2000). *Social research methods, qualitative and quantities approaches* .4th ed. Allyn and Racon Press.
- Newsinger, J. (2001). Taiping revolutionary: Augustus lindley in China. Retrieved March 25, 2005, from rac.sagepub.com/cgi/reprint/42/4/57.pdf.
- Nowshirvani, V. (1982). *The beginning of commercialized agriculture in Iran*. Yale University Press: New Haven, Conn.
- Okazaki, T. (2004). The role of the Merchant Coalition in pre-modern Japanese economic development. Retrieved March 25, 2005, from <http://www.e.utokyo.ac.jp/cirje/research/dp/2004/2004cf268.pdf>
- Pyle, K. (1996). *The making of modern Japan*. D.C. Heath.
- Quesnay, F. (1966). *From despotism in China*. In Schrman, Franz, & Eshelle (eds.), *Imperial China*. Penguin book.
- Reed, B. (2000). *Talon and teeth: County runner in the Qing dynasty*. Stanford: Stanford University Press.

- Saito, O. (2005). Pre-modern economic growth revisited: Japan and the West, Department of Economic History London School of Economics. Retrieved March 25, 2005, from <http://www.lse.ac.uk/collections/economicHistory/GEHN/GEHNPdf/WorkingPaper16-OS.pdf>
- Shaygannik, H. (1985). Mode of production in medieval Iran. *Iranian Studies*, 17(1), 75-49.
- Sheikholeslmi, R. (1997). *The structure of central authority in Qajar Iran: 1871-1896*. Scholars Press.
- Stanley, T., & Irving, R. (2000). Tokugawa political system. Retrieved March 25, 2005, from <http://www.hku.hk/history/nakasendo/tokupols.htm>
- Tak S. C., & Jie, H. (2006). The conception of wealth among the merchants in late imperial China. *Journal of Human Values*, 12(1), 41-53.
- Tanimoto, M. (2004). The role of tradition in Japan's industrialization a perspective of indigenous development. Retrieved March 25, 2005 www.e.utokyo.ac.jp/cirje/research/dp/2004/2004cf275.pdf
- Wakeman, F. (1966). *Strangers at the gate: Social disorder in South China, 1839-1861*. Berkeley: University of California Press.
- Wallerstein, I. (1974). *The modern world system: Capitalist agriculture and the origins of the European world economy in the sixteenth century*. Academic Press.
- Wong .B, et al. (1997). *Culture and state in Chinese history: Conventions, accommodations, and critiques*. Stanford University Press.
- Zheng, X. (2003). Sanitization vs. Manchuness: The success of Manchu Rule. Retrieved March 25, 2005 from, <http://orpheus.ucsd.edu/chinesehistory/pgp/xiaoweiqingessay.html>